



روزانه ها ...

خانه قلم ها پیوندها



آراد (م) ایل بیگی گاه روزانه های دیروز ... و امروز

آوردن این مطالب، نه به معنای تأییدست و نه به تبلیغ؛ تنها برای خواندنست و ...

## 524-4

### رژیس دبره : در باره اروگونه ( برگردان : بهرام یا بهرامی [ فریدون ایل بیگی ] )

#### در باره اروگونه (۴)

نوشته : رژیس دبره  
ترجمه : بهرامی



#### فهرست

صفحه	مترجم	نویسنده	عنوان
۳	-	رقیه دانشگری	سسیاهلک
۷	-	-	تسویح و تصحیح متون مارکسیستی :
۹	آذ رمبشر	کارل مارکس	* قدرت پول در جامعه بورژوازی
۱۴	"	"	* پیدایش حزب و اتمام انقلابی
۱۵	"	"	* مبارزه طبقاتی و قانون تاریخ پروپلما تیکهای مارکسیستی :
۱۶	کیوان	چه گوارا	* مفهوم برنامه ریزی سوسیالیستی
۳۶	-	یکی از مبارزان داخل	تجارب انقلابی ایسران : * یادداشتهای زندان ( ۳ )
۴۷	-	اویلیو لوسو	تجارب انقلابی جهانی : * تئوری قیام مسلحانه ( ۲ )
۸۶	-	تروئنگ شین	* استراتژی و تاکتیک انقلابی
۸۷	بهرامی	رژیس دبره	* درباره اروگونه ( ۴ )
۱۱۸	ب- بهرزی	-	* جنگ چریکی روستایی در آرژانتین ادبیات انقلابی :
۱۳۴	-	شاهین نورانی [ آراد ایل بیگی ]	* مرگ شایسته تر از تسلیم است
۳۸	-	چریکهای فدائی خلق	* همیشه دستهای توسیز
۴۰	-	رقیه دانشگری	بوجای هر قطره خون
۴۲	-	اتی ساآکا	* شگجه
۴۲	انوشه	پرتولت پرشت	* نوبت من کی فرا خواهد رسید ؟
۴۴	-	امین فقیری	* در ستایش از انقلابی
۴۵	-	صمد بهرنگی	* خیلی ساده و خیلی آسان
۵۱	-	-	* مسلسل پشت شبیه

### گد ام آید تولوزی؟ گد ام خط مشی سیاسی؟

در اینجا نیز به تاریخ مشخص است که تنها جواب به این سؤالات را اختیار دارد ( و اگر یک ناظر اجازه داشته باشد که بنویسد خود، چند سؤال برای این تاریخ مطرح کند، قبل از هر چیزی باید به بافتن و به آنچه که او برای ما می خواهد تعریف کند، گوش فراداد ) .  
 توپا ماروها، به خاطر پوشش های گدشته شان و نیز خاطر اهیت و دشمن تاریخی شان، و عضو ارشد ام ارد بر بزرگی را تشکیل میدهند که از راهی دوری آید و سر تا سر تا این امریکای لاتینس جریان دارد: ناسیونالیسم انقلابی، این اصل و نسب جوش جندی و دقیق و معمولاد رخسار از برزهای اروگوئه، به مدظوری شناخته شده است، بود رشت و لوی سیاست بین المللی، بویژه اروپایی، واد " توپا ماروها " که عموماً جوش و خروش چپ گرائی - یا مبارزه صلحانه در حالت مجرود، تحت این شکل توتنی از " مجرود سازی " که گدست در فلان و بوجان محیط شهری و در فلان و بوجان گدست در سرمایه داری شکل بگیرد - را تجسم میکند. این مجرود سازی و ارتشک و وفایه اند اندی است ؟ و هر کسی که بخواهد نام و آید ها و شعارها را همان لسان توپا ماروها را همچون توی باج و خراج بی اثری تعبیر کند که به فولکلور محلی در آن شده است، خود را از هر گونه وسیله ای، برای درک و فهم مسائل جنی که امروز برای سازمان مطرح اند، محروم میکند.

ل. ال. ان - توپا ماروها یک جنبش رادیکال است، البته نه به معنوی که " چپ حد بر " ویلان و بوجان وطنی، به این واژه میدهد. این یک جنبش رادیکال است و بزرگ و دیر انبساطی است و در آید تولوزی آنی و ریشه تود ای - منطقه گسترانی و ارضی - " لبرتری " نام - نیونالیست و حتی بوجان گرائی ( Indigeniste ) فرما سونی های اجتماعی اروگوئه بی انبساطی در کرد، است " بزرگ در یک گدشته صرح و در یک صحرانورد کار جمعی - که تا انوقت با نبرود، شده و با فقط بطور مبهم " اروگوئه " دیده شده بود، و ریشه در او اندی است. ارتشک ( ۱ )، با فاکتور و کیرا ( Montoneras )، بر طبق مینرا ( Albero ) و ( Liberto )، با بولویار و سان مارتن ( San Martin ) بر طبق متروپل های اروپایی و هند است می شود. این با واسطه ( و در ارتباط ) با پوست که توپا ماروها در روید گدستند و بر ملاحظه و لسی اینها و آنچه بوسیله ارتشک ها و از نیونالیست ناسیونالیستی، غوطه ور میشوند. این " انترناسیونالیسم " توپا که غالباً رخسار مجرودتسمین و تصدیق فرار گرفته است بر اساس یک سو، ظاهر است با بد لا بیست که در فضا منطبق بود لایل خود آنها نیست. این انترناسیونالیست شاید در بیابان گار به انترناسیونالیسم بر لری بر لری بویوند، ولی بهیچوجه دارای همان نقطه عزیمت نمی باشد. این انترناسیونالیسم، نه محصور یک چیز و تحلیل اقتصاد جهانی است و نه بین المللی کرد ( Inter-nationlisation ) ام شرایط باشد، نه تولید سرمایه در آن، بلکه حالات بر طبق

Libertaire نام گرائی از بارکسیس است که شد بد از انار نیم تاثیر د بره است این گرایش و حزب پیشقراول طبقه کارگر ( لینی ) را بر گزید، گرا میداند یک معتقد نیست، ع مع

" Patria Grande " ملت بزرگ امریکای لاتینی میباشد که اروگوئه، از نظر تاریخی، چیزی جز یک ایالت نیستند - بر اثر بازی در سیاستی هر تبهایی بزرگ و منافع تضار ساحل شنبان " ریسر و ولا پلاتا " ( ۲ ) -، یک " Banda Orientale " - که فقط با این خاطر بهر صورت یک دولت با حاکمیت ملی در آید، که نتوانسته بود، برخلاف آرزوی ارتشک، به دولت بزرگ حشده ادغام شود - نی باشد. توپا ماروها، از این خاطر تاریخی، برنامه ای برای آید ساخته اند ؟ از این " نوستالژی " یک امیدواری و آرزوی قوی ص حال، یک " افسانه بسج گند " " جدید " انترناسیونالیست شان - گمانیک کردن انظر دالی، مادی و انسانی به سایر جنبش های چپ که همسایه ( بولیوی و آرژانتین )، و لایل متعدد می آزان بدست اند - اند - با زبانی تشاره ای در ارد و سرحدات امریکایی، از یک مین برستی منطقی برخوردار است؛ اگر با لایه بتواند این انترناسیونالیسم را با انترناسیونالیسم ستنی جنبش کارگری بویوند دهند، توجه داشته باشند که منابع شان، بکی نیست. آنها انترناسیونالیست " مجرود " کارگر نر ناسیونالیستی ( ۳ ) را نمی خوانند، بلکه بجای آن، " مارتین پیرو Martin Pierre "، " سرود " جوجان آرژانتینی، و خز بهر یاد ( José Hernandez ) را می خوانند.

چگونه میتوان با چنگ گد، بر این نام تاریخی، که توپا ماروها آزان سر بر آید، اند - بری گد ؟ چگونه میتوان خطوط اصلی اش را بیاد گدانی انداخت که هیچگاه از این مصلحتها دور نگردد و اند - هیچگاه از برای این تاریخ و رشتد و اند آید ؟ معرفی کردن گد باید بین نمود افراط آمیز، خیانست با آید - یک در گدش برای رفته اصل وضه " کشور های " ریود ولا پلاتا " بخرود راد گد است است، و گدش که از همان بد و استقلال - بین نمایندگان روستاها و شهرها ( در قیق برای یک - بین با بخت های چون بونته وید و بوئوس ابرس، و سایر نقاط )، این حوسات صاحبان املاک و اراضی و موسسات تجاری، بین مالکان و بانکداران، بین کورد پلوهاو و گدرها، بین هرج ومرج و نظم، بین ناسیونالیست ها و " Europeoizantes " ( اروپا ها )، - و بچش خورد و است. این آنتی تز، در تمامی قرن نوزدهم و تحت شکلی گدش صحت جبهه جنگ باور علی، که در آرژانتین منطقه گرا و بیدت طلب، و در " Banda Orientale "، " بلانکوها ( Blancos ) یا " ملین " ( Nacionales )، و " کورادوها " ( Colorados ) را به در شراکت - مشاهده شده است. بطور خلاصه، تاریخچه قرن نوزدهم و تاریخچه کاش با یی با و پاش زده شد کی، اخراج یا به انوار اولی ها بوسیله روس ها بود، است. کد بلوهاو و لایات، و خطه گرایان، مالکان " بوی "، نه تنها امید ان تود مغلوب شد، و بر اثر تعلق اقتصادی از برای در آمد ده، بلکه مورد تهنیت و افتخار قرار گرفته و مارک بد برایشان خود شده، ارتشک روسی را ند و از نظر بد لولویکی توسط انگارنی کاپیتالیست بر لری بند، نابود گردیدند. بیخود ساریا نشیو برای آیدگان و سر ارسود گدسی از این نهاد ها بدست در اند و آنها را همچون دوره های بیخود بیرحمانه " ندن " ( ندن اروپایی، سفید بوستان و تنگسین ها )، بر " بر " ( مردم فاره امریکه و ورگه ها یا باند بان عیب ماند ) معرفی

د و گرایش و تعبیر و تفسیر کرد. گمانیک در قطب " اتحاد طلبی " ( در اروگوئه " کورادوها ) اجتماع میکند معمولاً لیبرال، متمرکز طلب، تحلیلی ( Analytique ) و " بشر دوست " میباشد و مزاج شان با تعقل بورژوازی غرب، و سازگاری است. گمانیک در قطب " ملیت " بدو هم جمع میشوند ( در اروگوئه، ناسیونالیست ها )، و دارای سلطه " استبدادی "، پراگماتیکی، و بزرگی طلبی و حمایت گرائی ( لایل در آرژانتین ) میباشد، و در واقع، با تعقل غربی - که آنها از ان یاد میبرد - خانه خوشی شد، از ان یاد بردن در بیجا نه و بد گمانی، در قطره، با غرور و تفحص عمیق در توشیسه خرابی شد که چراناسیونالیست های روستاها و رها تهاه و پنالتی ( ۸ )، و سود گران یا پاسداران بنسار، بی اینکه خود بد اند، بهین گرا ( Conceptualiste ) میباشد، بچین نحو، برای چه در حال اد بیات، روستایان، و رمانتیکی و شهروندیان، کلاسیک میباشد.

" اتحاد طلبان " و اموان و انصار لیبرال آنها، صاحبان و سالی تولید اقتصادی و فرهنگی، مبادلات کالا و انتشار افکار مردمی اطمینان بخش، آبرورشد و مشهوری میباشند. " درالیست " ها و افسران و انصار بیولیت شان، بنویان جاود اند و لایات، و بیمان سر نشیو خاص خود، به جمله و تشویر بی بی میبرد شده از سالی کار و رزقهای هریش شان، و بوجان ان رفیق القاب، جوشی، با گنص العظمایی پیش بی نگرنی هستند، و از این نظر، همواره مظلوم و نسبت به محاط شدن در گدشکی در یاره ای از احزاب یا بد تولوزیاتی بطور جهانی شناخته شده، باقی اند: روستاییانی بتازگسی بیولوتیز شده، " Uabecitas Negras " ( ۲ ) و " Descamisado " ( ۱۰ ) چیزی که در یک ( زبان ) آسیاتی، " Chuuma " ( مردم های ) میباشد، یک یاد بگره " بریتر " در اصل، انتشار راز " ندن " خارج با زکرت، بطور گمانی، قدرت را بچنگ آید بر هر چه توپوهری لیدر های دارای قدرت جاده، و آید بان و صاحبان را بحدت بد رانه، ناگهان، معلوم نیست از گد، سر راکور ند، و بینان همه حرف زد ند، همان وضعی که در سال ۱۹۴۵، با باراز و ریسا پوین، پیش آمد، وضعی که دل پرود " خورجیه لویس بوجس " عضو برجسته حزب محافظه کار، و پیرو کورد و ویلا، و بزرگ حزب کمونیست آرژانتین را بهم میزد.

براحتی میتوان همین مخالفین را با او دید و در وقتی راد رشتن آید ؟ اروگوئه - که در زمانی طولی قرن نوزدهم، طلبا به ارتقا و از اروگوئه به جمهوری آرژانتین و بالعکس، برت میدود، - با یاد اند، البته " طلب ارضی طلبی " ( نوار شرقی ) " Banda Orientale " ) - بر یک چیزی گد در آرژانتین میگردد - به ظهور شخصی " مبادله آزاد گرا " است، و بزرگه الیگاری را مالک زمین در او رسد بود که معمولاً خود ( جرم و چشم ) گشت و راه بهترین قیمت بفرودند، و اجناس ساخته سفید در درگاه خاندان انگلیسی را به آرژانتین قیمت کم بخرند. ازیند تفاوت دست در ام از این نوع گد گد ورم و تاریخ این دو گد که می بینیم، نما و میباشی رترسم میکند. اگر اجازه دهم بد باید بگویم که این تصاویر، با یک درختش اشجار آمیز استغنیار گد، بهیچ گام، در بد مشهور بصره بدیده اند و در سال طول گد ( از ۱۸۴۹ تا ۱۸۵۱ ) به چنگ تروای سفید بوستان بوی معروف گردید، خود را بمعرض نمایش گدگد، در اینجا، گارibaldi ( Garibaldi )، تحت عنوان لیبرالیسم جهانی، و در سال ۱۹۰۰، خاریجی مرکب از مهاجران ایتالیایی و فرانسوی، در واقع، و در گدگار

میگردند - و یک نگد پایک گرایش تاریخی معاصرا " رورینست " میخواد، و بزرگه می گوشت آن تصویر ( بد گد رفوی ) را تاد بوند، که نقش هارامعکوس نماید، به مغلوب شدگان جوهر بسود، ای و ملی شان را با بزرگد اند، و به غلبه با فاکتان لقب " سپاهی " ( ۱ )، در خدت ام امریکای نیم بر شانیسار را ارائه دهد.

ارگوئه که مجرود یک ملی است، بیکی از این مغلوب شدگان بزرگ - عقب رانده شده و وقت کرد، و در پاراگوئه، پس از سی سال تجمید، کد بلوی " انارکست "، " حاره دست و د هانی آب، و در ایسام جوانی خود تاحدی " آلود، و در امریکای " - معنی خورده ارتشک، بدیون است، بطور نیونالیستی گدویست " رورینولیست "، " در آنجا یک " هه رزی " ( ۵ )، و از هر چه بگذریم، این گدش وضعیتر قانون نیمه رسمی - ثبت شده، و در واقع - به برخوردار است. مسلم است که الیگاری اروگوئه از توسل به بیچ حمله ای برای از یاد هارود، در میراث ارتشک و رشتن نام ارتشک، خود داری نگردد، است به رمانیک تا پایان قرن گدشته، و از طرف رزیمهای اروگوئه بعنوان یک " بهمان علمی " معرفی میشد، البته تاجایی که تصویر قهرمانی در دماغ و بوجام - یکی از اژدها ترین رهبران استقلال امریکای لاتینی که ند اجتماعی انقلابی را با همدی استقلال سیاسی، بکی کرد، بود، - برای تشار بدیزی هر قی منافع مسلط، مزاحمتی ایجاد نمی کرد. مقررات ۸۱۵، با طرح اصلاحات ارضی اساسی اش، که پیش بمان میگرد، اراضی مالکان بزرگ بین رعایای د تقسیم شود، بی اینکه به مالکان از بابت بضراره زمین هایشان، و بچی بر دخت کرد -، برنامه کفد راسین اش برای علم مخالفت بر ارفاشن علیه برنامه " بانگتیز " کردن قاره ( امریکا ) توسط انگلیسی هاء حضرات مانیان اش برای حمایت از متعینان محلی علیه رفاقت کارخانه های انگلیسی، تاحد نیاید ندید به سکوت بر گد او شد. این توطئه سکوت، نه تنها از طرف اجزای بطور منقسطی مسلط، اعمال میشد، بلکه، تا همین اواخر، بود علیه محترم ترین احزاب چپ نیز قرار دخت.

این دوگانگی شهر و روستا، یک تخریب د فون شده و از یاد افتاده نیست، این بلوی، کم و بیش، نر جمان اشکالی از مجرود بد تاریخی، و قطب هائی از جاسامینی میباشد که بطور دست دوم بر لری بزرگ در دستنجیح حکومت میکنند و تغییر رنگی او بد کن سیاسی، آید تولوزی و فرهنگ - حتی تا نوسان خا هر - را بخت میروسانند. ایرو گوبن ( ۶ ) و اولین پیون بعنوان مثال، نام خود را و راسا در قطبی ثبت رمانند که قبل از زمان خود، بوسیله رورین ( ۷ ) اشغال شد، بود ( هر چند که فرد اخیر راساً عهد در الیست بود )؛ اینها بستند ولی مورد علاقه عامه و بیزار از اجنسی در دین حال، بد اطمینان استقلال علیه امریکای مستعمراتی فرانسوی و انگلیسی پایانکی بود، و اند هه انبساطی " رورین گران " طبقه حاکم که از برای با تعقل و علم میکنند، نخرت داشتند.

در رسام و ظاهر تاریخ آرژانتین ( و نیز اروگوئه با یکده ارتقب ماندگی و فاصله ) در قرن گذشته، با سه قطب یا مرکز واقع بویوند داشته است: بند رتچارش ( بوئوس ابرس، منطقه نقره انگلیس، و رورینش مینه وید فو، و بیشتر منطقه نقره اسپانیا ) ایالات مرکزی ( که بیشتر طرف با بازارهای خارجی چشم د رشتد بود )؛ و سایر نقاط گد، محل مظلوم برای یک بر روسی آنها شد سرمایه داری ملی و در نتیجه، با تسلطی صین پرستانه رعایا گرا، ولی با این تاریخ، خواد ناخواه، میتواند شباهت تضاد در اش

بازتاب‌های محاصره شدهٔ ویسوا - گوراد و های آید و - در حلقه واقعات بازرگانی - انسان خارجی و تاج مهربان اریائی و در مقابل ناسیونالیستهای اروپایی - بلانکو های آید و - که از ویستوس اریس توسط ریزاس (۷) دیکتاتور حمایت می‌شدند و دفاع می‌کرد - تمام Quiproq- (۱۱) و جنب و جوشهای بی بدین و بدین نتیجه در تاریخ آید و ریزو و لاپلاتا در تفرقه‌خیز نقر گاریالی و در امریکای لاتین و خلاصه اعلام می‌شود .

تظاهرات ناگهانی پوپولیستهای معاصر تظاهرات مجدد در این جریانهای تاریخی زیربنایی می‌باشد که سرچشمه شان را باید در رخیلی دور عقب و در قرن گذشته جستجو کرد - یکارت تئوریستی فی که این جنبشهای نو ده ای - چنان چون یک علامت مشخصه ای از تظاهرات جوانی و معریبیت خود را به آن آراسته می‌اند و نمی‌تواند قدرت رختی را مطلق نماید که آنها - بی اینکه خود به اند به آن می‌بندند خود را اند - مینمایند که این خلا - آید تئوریک حیرت آور که عبارت از ناسیونالیسم انقلابی معاصر باشد - امکان داشت یک چنین جویزی به آن داده شود اگر تامل یک چنین تاحیوب آکا و اجتماعی - عقب رده شد و تا زمانی حافظهٔ خود را تفریبات به گنات احتیاج دارد و نه به اقامه دلیل - برای ابراز همین گردن بیازت می‌سازند خود را تفریبات به گنات احتیاج دارد و نه به اقامه دلیل - بهین علت است که بلیانگ ایران M.N.R ( جنبش ملی انقلاب ) بولوی ، پروتسم آروانتین ، کارگرگرائی ( Travaillisme ) بیگی (۱۲) در بیزیل و همه در آری هسان چهار - با همسان ارش - مشترکی از اید می‌سازند که همگی در این جهت ها تان و با یک سیمزه جویزی در واقع نهجی و دانشکی می‌دهد . از همین جهت است که در این جهت ها تان و با یک سیمزه شده ، بر ریافت و سازماندهی عطیات ، برون در جوشهٔ تفریحی بیروس ( Conduccion Politica ، چاپ شده در سال ۱۹۲۷ ) ، جنبش می نوشت: "Para mi, la accion esta siempre por sobre la concepcion"

بازگشت به بیجی ولی در دستچیزها : اگر مضمای متفکر سوسیالیسم وارد این و بر نشانی های وی و پیلانیا بود ، اند جنبشهای ناسیونالیستی بود ای که همین انگار و پشت این سوسیالیسم

دافع عقودت و جهان وطنی و سرانجام ، با جادو و جناب بیشتر و با عقب رتن منطبق به منتها و رجه خود ، به اند ریزو و تئورسی جسم بخشد ، اند که شهروانها ، همین بر نشانی های آن خود ر است ...

بنیانگذاران و دستگران این اوج ، با تئورسی از ناسیونالیسم انقلابی و تئورسی نیشنلند و هر چند که "رونتسگران در خنثالی" بشمار می‌روند ، مثلاً همین گونه بود در جریان سالهای جهله ، حصیه بیسی ( Geopdes ) روزنامه نگاران ( نشریه ) لاکال ، M.N.R ( جنبش ملی انقلاب ) ، راتاسیس کرد ، بود ند ، مارکن ، مانیفست کمونیست را نوشت و بر اساس آن ، جامعهٔ کمونیستی را بنیان نهاد ، همین ، حزب پیشروک راهبری پایه جلد های شمه در ریزو و تئورسی ، بر سهوا ، تجزیه و تحلیلها ، استوار نمود ، برون ، فقط زمانی قلم بدست گرفت که سالها بود که حکومتش سرنگون شده بود ، وقتیکه پروتسم به قدرت رسید ، حتی نمیدانست که خود را به چه نام بخواند ، اصلاح "عدالتخواهی" ( Justicialisme ) فقط در سال ۱۹۸۹ - همین کتاب را قلم اند ، که با این عنوان چاپ شده بود - ظاهر شد در سال ۱۹۵۰ ، صورت رسمی بخود بگیرد ، تنها مثنی بود در اجامهٔ مجازین پروتسم ، شش سال پس از دست گرفتن قدرت ، انتشارش باید ، و این La Razon de mi vida (۱۴) تونسه آرا بدن ( Eva Perón ) میباشد که یک شهادت ساده فردی است ، بدن اظهارنامه های آگیتی ( Doctrinale ) - همانطور که " Las Actas Tupamaras " ، شهادت نهایی هاری از ظهارنامه میباشد ، هر مسلم ، با این تذکرات ، بهیچوجه قصد آنرا ندانسته ایم که یک سازمان مخفی انقلابی - کد حسانه برای استقرار یک سوسیالیسم ملی و جهت گرفته است - را به یک جنبش نو ده ای با خصلت خود و بوزوائی - که علی رقم ترکیب کارگری و تئورسی و ای ان ، تحت نظارت دولتی توسعه می یابد ، نخبه پروتسم دولتی قبل از سقوط بدن در سال ۱۹۶۵ - تشبیه کنیم . تظاهراتها با گرد بلیسیم و استبداد ارگرائی عهد به هزار هرتز جنبش پوپولیست - بوزوائی ، قلم را به کرده اند ، بوزوائی ام . ال . ان ، مانند هر جنبش انقلابی و واقعی ، از اینجاست به بالا ، برسیده پائین ، از تئورسی ها بطرف قدرت دولت برسیده تئورسی ها ، تشکیل می‌دهد ، در حالی که تمام جنبشهای پوپولیستی یاد می‌کند ، بوزوائی ، از بالا به پائین و از طریق و با منابع قدرت دولت ، و مینمایند که در داخل دولت و بنسای بر سر می‌گذرد ، بنا بر این ، مسئله بر سر قیام نیست ، ولی آن تذکرات کاملاً بی مورد نیز نمی‌باشد و زیرا که اینها جایگزین نوعی سازماندهی و روش سیاسی - که ام . ال . ان ، به یک مفهوم در آن سیمه است ، در یک جنبش و روش تاریخی معین می‌شوند که چه بخوایم بانه ، ام . ال . ان اروگوئه فی در آن در گذشته است - مخترعناصری از " تاکوارا ها ( Tacuaras ) " - گروه حضرت ایزالتینی ، یکی از نشانات پروتسم ، که مدتها قبل طولانی بعنوان حکم و در این بین یک گوییش فاشیستیک و گرایش انقلابی ( پروتسم ) و انجام وظیفه می‌کرد - در وطن سازمان ، در اولین سالهای فعالیت آن ، هر مسلم ، یک تصادفی نیست .

با اینکه به پول ریزه " گردن یاد آوری شده ، سرانجام ، در اروگوئه بخشی کفر بخش و قاطع در آمد ؛ وحش در انتهای این قرن ، همین انقلاب آرا بود ، بوزوائی متحقق شده در ۱۹۰۴ بوسیله

بالت ای فرد و تئورسی بیجی نوع همزیستی مسالمت آمیز و راه حل سازش و سه یافت ، این بدین شکه میرات با تئورسی بود که در نیمه اول این قرن ، به اروگوئه امکان داد که در مقابل هرتز و تحریکات ششمیه پروتسم " یا " پوپولیست " - که در بدین معنی و در وسیه قانونی و بصورت کانالیزه شده در راه ، بود ، خود راه کویش کرد بزند ، در واقع ، با تئورسی شریکی بیمان اتحاد بدین اساسی و تنظیم در حال صورت یک پروتستاری و در آنوقت در حال شکل گیری - اتحاد اجتماعی طبقاتی و سیاسی در سطح سیاسی بر اثر ترکیب یک لیبرالیسم غیره هنی با یک پروتسم شبه سوسیالیستی ، انعکاس می یافت - معنای آن بود ای به بوزوائی شکلی ، ارائه داده بود - این معامله و قرارداد با تفریقانده که بر سر خود پیشی داشت ، برای حزب با تئورسی ، حزب گوراد و یک جایگاه تئورسی ای محکم فراهم و تعیین کرد و به آن اجازه داد که بگردد ای متد اوم و تاسال و ۱۹۰۹ ، قدرت در ادوست داشته باشد ( در این تاریخ و حزب پلانکر ، برای دور دور قانونگذاری ، قدرت را در دست داشت که در سال ۱۹۱۲ ، حزب گوراد و از آن آرایزیس گرفت ) ، به بگردد است که پایه های یک فروریسمی در طول رتفیل رسیح ریخته شد که بیشتن کجور روانشناسی ملی بدین پایه انتخاب سیاسی و نتیجسته آراءه پاینده یک هنگاری طبقاتی بود که برای ضرور ، معجزه آسا می‌باشد - ناپائین تئورسی و می که تا حال سال ۱۹۱۰ ( زمان بهد ایشیک بحران اقتصاد سیاسی ) - Structural - که پایه های مادی سیستم رالی کرد و بنساختن با تئورسی ، ضرورت و حقانیت آنرا - خود و خاکشیر نمود ) ، و بیرون جنبشهای متحد در انقلابی ، نه برای در هم شکستن شدن و بلکه برای خلیف شدن ولم در آن ، و برون آن فرود آید است ، هسته جنگ داخلی قرن نیز در هم خاشده یافت بلا تئورسی - همین ریزو متعاد کند ، لازم و همچون مخالفین واقعاً کند و قابل انقباض و همچون با تئورسی و ملات کانالیزه کنند گران اوج پیش آید و طغیانهای ایالات بولایات - که کم در تمارک جده سزمایه ماری و متعنی ستفروند و بوسیله پایه و اقدام شدند - هر دو ( Herrera ) ، سردسته اش ، نموده ای از جنبای روستائی ، " آریاب " ناسیونالیستی شش ، بغل تیل قلم ( El Uruguay como problema ) " بود این بزرگی کثور " راه در مقابل می‌سازد آن در ریشی - که پایه بود - معرفی می‌کند و این یک تصادفی نیست که اگر هم این تصادف و مینسین روستا بولایات است که باید حسانت مخصوص و از اصول حاکمیت ملی و از دست بردار استیلا گشود در مقابل امپریالیسم " بانکی " دفاع می‌کند .

در روزانتین چون در اروگوئه ، سوسیالیسم ، بهد ایش تئورسی خود را همچون یک هد به بگردد ن ، یعنی همچون یک کالی وارد شد و از راهی و بنسده ظهور سوزانید است - در تمار امپریالیسم - بوزوائی سلطه فراماسون و آزاد اندیشان و خلیلی خلیلی بود - در همان اولیله این قرن - سیک جای طبیعی در میان اقتدار بالای جامعه و برای خویش فراهم نمود اند - این سوسیالیسم و بهر راهی بیجی از صنعتگران و کارگران مشخصی که در میان این قرن تئورسی هم اقتدارش را در ریزو نمود ، در ریزو نمود ، و این صنعتگران و کارگران مشخصی و بطور خود بخودی و حتی بی اینکه خود متوجهان شوند ، در ریزو تئورسی و تئورسی از راه بالا اجتماعی - نسبت به این تئورسی های عنوان را تقویت رانده شد ، و نقاط عقب افتاد و وسیع روستائی ، مرسسور ملی - تئورسی " کثوره ها

که آنها را بخود پذیرفته بودند و فضای تاریخی " پاتریاد " Patriada ، " مونتونراس Montoneras " ؟ گیشو Gauchos " می هنوز کاملاً تار و مار نشده و کارگران بیسواد ایالات آریایی - به سیمه بودند ، این سوسیالیسم ، درست مانند لیبرالیسم بوزوائی شهرهای ساحلی و میخواست برای تمدن کردن تازه امریکای " آریایی " کند ، بی اینکه بتواند درک کند که این تئورسی متدانتان نصف راه را طی کرده و یک کم " امریکائی " شود - احزاب سوسیالیست تازه پسا در همان محیط و مرکز سرانگیزی تاریخیها ، که از دست تئورسی ، جای پای خود را محکم کرده و وحش پس از جنگ اول جهانی ، درست مانند اروپا ، به حیات خود ادامه داد است ، بوسه در اروگوئه و رگ انارشیزم ، هنوز کاملاً زنده است - و عضوگیری می‌کند .

در روزانتین و خوان ب. خوستو و ره پیشو ( الفرود و پالاسیوس ) خود را از این دو - بخاطر یک ناسیونالیسم شد تو و بخاطر یک ضد امپریالیسم رفیق ولی باند از کالی صبح روشن که در سال ۱۹۱۵ باحت اخراجش از حزب می‌گردد ، قابل تشخیص جلوه برده ) ، نظیر این " سوسیالیسم در سوکراتیک " ، بدین رنگ و بدین طعم و تمانی گزاه غیره هنی و تهدیبی و مخالف ضرورت الکی میباشد ، در حالی که در اروگوئه ، اسکیو فریوگینی ، بنیانگذار احزاب سوسیالیست در ۱۹۱۰ در طول مدت نیم قرن ، نام و شخصیت خود را به حزب پیونده می‌دهد . بدین اینکه زحمت پیشه مانده این - طلاء در آن - تبلیغ گران را که با ساجت و اخلاص انجام یافته است و از راه بیهم و مجبوره تأیید این امر می‌شود که : آنها علا توفیق نیافته اند در واقعیت ملی ، ادغام شوند در محول وحش محدود و های ولید خود - بین نموده ای از کارگران ( مهاجر از اروپا ) و نخیه ای از ادیبان و کثوره ای دانشگاهی - ، چارزود و وطراق کرده اند ، زنده انیانی از یک - آریاس - سرامور ( Europa - pécentrismo ) صورتی در حکم اسناد قابل مراجعه در یک پرونده و سوسیالیستهای در طی ده ها و بنظر تو ده های ملی ، همچون برآمدگی های فریبه کم پیشی فولنگور - همچون " گوشت " های در گران و مجیب و تفریبی بنظر آمده ، اند که در ریزو بیلهی کثور جای گرفته است ، در واقع ، در ایالات بولایات ، تعداد مجازین سوسیالیست بسیار کم است و تقریباً همه شان در معدود یا بیشتن هایی چون بونوس آیرس و بونته و بدو جمع شده اند ، بهنگام جنگ اول جهانی و شایسته گان روستا تئورسی سوسیالیست با اولیگارش های محلی ، تشکیل یک " گنسیو " رامید هند و با هم خود را - بدین اقامه شرط های صده - در کارگزار متحدین " امپریالیست های غربی " قرار می‌دهند ، این اتحادی عجیب ولی منطقی بود که از ۱۹۱۴ ، بعد ، در یک سطح بگردد و تئورسی احزاب کمونیست ( که در این فاصله و احزاب سوسیالیست را در جنبش کارگری زیر ریزو کرد ، بود تئورسی ) ، خود را بر چه امر صبه های و سوکراتیک ( با زرتاب محلی صبهٔ ضد ناز و امریکای شوروی ) معرفی می‌کند - تئورسی خروا شد ، نتایج " لیته زد او ( Denacionalism ) " این خط شی سیاسی - بوزوائی در میان تصادف پروتسم - نه برای بهد آوری تئورسی - فقط تذکره جیم که - سوسیالیست اروگوئه نیز ، سقوط برون بوزوائی کار آمدن " گولپها ترا - بعنوان بوزوائی - سوزوگ در سوکراس - جشن گرفت ) - پس از این ، نسبت به دفاع کردن - توسط فریوگینی " از " نقش متدین کند ؟ " فرانسه در انجوا بر فرارسید و این ، یکی از اولین مناظرات بین رهبر حزب سوسیالیست

و سینه یک و بلند و جوان حزب بود که متواضعیت بقصد جبهه سوسیالیست بنژاند و جستجوهای انجام شده توسط یک قدرت استعماری و ابرحقی جلوه دهد .

اولین تیمارهای آینه و در داخل حزب سوسیالیست و دربارزه باگرایان فرگوتی حتی قبل از شکست انتفا بانی اتحاد تریه و در سال ۱۹۶۶ -۱ در فورم جمع میشوند . در سال ۱۹۵۸ حزب سوسیالیست با جمع آوری ۳۵۰۰۰ رای و درخشان ترین موفقیت خود را (۱۷) بدست می آورد در سال ۱۹۶۶ -۱ علی رغم تشکیل جبهه ای که تحت عنوان " Union Popular " نامگذاری شده و در آن " اورو (Borro) نماینده مجلس " " Agrupación Nuevas Base " " جبهه " " Avanzada Renovadora " تعدادی از شخصیت های مستقل شرکت داشته اند و بیش از ۲۷۰۰۰ رای بدست می آورند . طره نالین ( Marenales ) در گفتگوی قبلا ذکر شده با طریبا استرگلیو (۱۸) ، چنین اشاره میکند : " اینجانبانجام یافته شده است که مایعنوان نتایج شگفت انگیز اتحاد تریه ای و ظاهر شده ایم . اولین کارزارها و در واقع از اینجانبانجام گرفته است . آنگاه کارزارهای قبل از این امر در نظر گرفته . من آنرا در لحظه ای قرار میدهم که مبارزه علیه خط مشی فرگوتی آغاز شد . این مبارزه نظامی از طرف دیکتاتور در مقابل قدرت جنبش انقلابی حزب بود . ولی در آن ایام ما به هیچ وجه تقسیم مبارزه مسلحانه را در مورد داشته ایم ."

در واقع در همین ایام بود که در داخل حزب قدیمی سوسیالیست یک جریان جدیدی با الهامات ناسیونالیستی به طور فزاینده ای ظهور کرد و از همان زمان جواتر ، مقام رهبری و دیگران را از چنگ فرگوتی و بدر آوردند و حزب را در جهت " امریکای لاتین گرا " و در کمیته حمایت از انقلاب کوبا (که بوسیله فرگوتی محکوم شده بود) و مبارزات جهانی بخش ملی و رهبرانش شدند . این برخورد سوسیالیست سنتی و ناسیونالیسم انقلابی از بدنی قبلی ، انعکاسی بود که خود را در نوشته های مورخین " هوراسیو پینی" چون خورخه ابله لارو و رابو ( Jorge Aberlardo Ramon ) و ویلیان تریاس ( Vivan Trias ) ، خول فره ( Xol Ferré ) و دیگران ، بازتاب یافته بود . در این علم شیوایی فرهنگی بود که اولین بذره ای امثال آن در تیمارهای ها ، توانست کاشته شوند و رشد کنند .

در اینجا مانند هریمای دیگر و خواننده اروپائی باید در زمانی معین خود را معکوس کند . در سطح سرتوپ گر ، در کشور های تسلط جو ، یک قدرت آهنین را می توانی تصور کرد . چه از نظر فیزیکی و چه از نظر عاطفی . اکثر ناسیونالیسم را در جبهه ناسیونالیسم را در وقت قرار میدهند . در سطح تحت شتم و در کشورهای وابسته ( نظیر آنچه میتوانست در اروپای قبل از ۱۸۸۱ اتفاق افتد ) همواره بد آنکه نیست و ناسیونالیسم بجای راست و در جبهه قرار دارد . حیثیت و اعتبار Internatjonalismo (۱۱) - با خاطر خود و نفوذ سرمایه های بزرگ بگانه - به روحیت و اعتبار همزمان پرولتری خود عموماً مقرر میکنند . پیشی می گیرند . بدینگونه ، تعجب آمیز نیست که پاسخ " سوسیال - شیوینیسم " اروپائی اکثر ناسیونالیسم دوم و در امریکای لاتین - " سوسیال انتر ناسیونالیسم "

ارزانتین و بعنوان نماینده انتر ناسیونالیسم نقش دهد و ای را ایلا ( میگرد ) ، نه تنها در کشورهایشان آگاهی ضد امپریالیستی را در برابر فرورد ، بلکه حتی در موقع وحدت از چنگ دوم جهانی ، یک غلط منی طرف امپریالیست ( معروف به " خط منی برادر - Browder " نام در بزرگ وقت حزب کمونیست آمریکا ) را بوجود آورد . از میان آنتونیو پرزوتو و صوریاضای جبهه واحد ضد فاشیستی جهانی بشمار میرفت . این احزاب کمونیست که بلا فاصله در روشنفکران و نهال فراخوان انقلابی بلشویکی تولد یافته اند ، از همان آغاز ، از کشورهایشان که بفرزنده خوانندگی پذیرفته شده بود ، به محو شیوایی مشایق شدند و در طی ده ها ، آذربایجان و اتحاد جماهیر شوروی پذیرفته شدند و در آن ، نه امریکای لاتین و بلکه اروپا بود - با وفاداری متعصبانه که در وقت مسلم و مرکز گرا ناتالیستی های تم آلبر محمول - که احزاب این منطقه ، از برداشت بهای آن ، با این زود پسبیا فریفت نخواهند یافت - ، سر باز کرد و حتی پس از چنگ دوم جهانی نیز ادامه یافت . در فضا از " موزکاسی بزرگ شمال ( امریکای شمالی ) " و در دست و لحظه ای که جابلو وارد اولیه جنبش سوسیالیست ( جنوبی ) ، به آوج خود رسید . بود ، اتحاد با رژیمهای شوروی - نظامی و غیر نظامی - ، فقط با این شرط که همراه ایالات متحده ، و بطلان متحدین ، صف بندی کنند و صدمه تبلیغات وسیع بنفع صلح در جهان و اینهم در وقتیکه جنگ داخلی در کشورهای مربوطه نشان به اوج خود رسیده بود ، یا همانطوریکه قبل از آن دیده بودیم ، تبلیغات برای شمار خلق سلاخ عمومی و گامی که در وقتیکه گوریل های محلی ، از سوی کاملاً ویژه بود و طرفی الهام و خوب صلح بود و اند . . .

زود روسی ، یک حسن خطروانه است و تقابل هایی وجود دارد که نجس بود و بیارمی شدند . در ویلیان سوسیالیسم " پیش از حد زود " از راه میروند یعنی در طی دوره ۱۹۱۰ - ۱۸۹۰ و در وقتیکه این کشورها هنوز در مرحله تکامل دوره کشاورزی - شیوایی ، دوره ماحول صنعتی - میسر بودند ، بدونیکه نتوانست بصورت حیرات پذیردی یک پهلوان را می طی درآید که هنوز در حالتیه بصری بود ، در هضم بصورت میراث پذیردی یک خود ، به روزانه و روشن ضمیر یا یک انتر ناسیونالیستی - که همسوز اصل و پشما اروپائی خود را فراموش نکرد ، بود - در آن ، در هنگامیکه بهران ۱۹۲۹ - تولید کشورهای شریک را بطرف سقوط سوق داد و در نتیجه ، جنبش صنعتی را در کشورهای اروپا طرف برانداخت و بالا آمدن یک طبقه جدید کارگران را موجب شده و این طبقه ، کاتال های انحراف خود را در زیر نظر برد کرد . به همین ترتیب و احزاب کمونیست و تقریباً همزمان با اروپای غربی ، در جریان دوره ۱۹۳۰ - ۱۹۲۰ ، تولد یافتند و همزمان با فرگوتی که در جنبش کمونیستی بین المللی ، در بعد بود و تحت تابعیت انتر ناسیونالیسم سوم ، یعنی حزب شوروی ، رشد کرد و قدر برافراشتند - چیزیکه بدین حد ترین خود میسر برای ریشه گیری ملی شان و ناسیونالیسم بود . ( ملاحظه شود است که در حزب کمونیست نیز نتایج هر چند که بطور شگفتی ، در سال ۱۹۳۰ تولد یافتند و تا سال ۱۹۴۵ ، بطور ناقصی به عقربت کثرت الحاق ویسیستی در نیامدند - و حزب کمونیست گواتمالا این دو حزب توانستند در سرمایه یک خود متفاوتی وسیع و توسعه پیدا کنند ، با انضمام انتر ناسیونالیسم سوم و تقابل آن ، زود و از حسد شوروی ، به یک در تقاطع تاریخی و این دو حزب توفیق یافتند با سهولت پیشرفت و در کرد و هسا و در شیوایی زندگی و در نظر رنگین ریشه بد یافتند . )

۹۷  
- بار قیق ترینیکه ، نشانه ای حسانه ضد ناسیونالیستی سوسیالیسم را موزکاسی - بود - است . بدینگونه برای نقش شدن کننده سرمایه گذاران صنعتی تحت کنترل انحصارات اروپائی و توجیه ایدئولوژیکی در خواست میگردید ، همگانی گرایان حقوق بشر ، به حالی ترین وجهی ، حقوقی بازگشتی - علی الخصوص ، حقوق بازگشتی حکومت سلطنتی بریتانیا - را مورد حمایت قرار میدهند . بهمانگونه ای که ساواتا شگری ( و ظاهراً ) در موزکاسی به روزگاری ، بروی عدم تساوی واقتی ، بین مالک و پرولتره استثمارگرنده و استثمارشونده و نقاب کشیده و همچون سلاخی علیه ساواتا و اقتسی بر میگردند ، همین گونه ، فکر جبر و وحه نرشدن در جهانی که آنهمه برای سوسیالیستهای اروپا قبل از قرن عزیز بود ، بروی مخالفت بنافع بین ضروری و نگهدارنده ، بین تولید کنندگان مواد اولیه و فریشتندگان ابزار ماشین ، بین کارگران " سود خانه ها " و دست اوردگان بازار ، بین المللی گشت نقاب کشیده و همچون سلاخی علیه حقوق کشورهای وابسته برای ادایه حیات ، پرداخته گشت . این و بزرگ های کبشمال که امروزه بطور متراکم تری شان با مدخل بود و طلست رسوائی شان بر سر برام اتحاد است ، چندان نیازی به نمایش در آن و معرفی کردن ندارند ، و اینها را فقط با این منظور را اینجا خاطر نشان میسازیم که بروی نه و توفی و زواری باید تولید کنندگانی شان ترس بگیریم و بروی چیزی که سوسیالیستهای انقلابی ، در آن ایام - چه در اولی به قیمت تلاشهای شده و مبارزات خشن - ، ناچار شده بودند ، خود را از چنگ شان برهاندند .

خلاصه اینکه ، رفیق موزکاسیال موزکاسی نیمه اول قرن ( حاضر ) ، بطور خود بخودی ، به انتقار ناسیونالیسم جهان وطنی را در عمل و نیال میگرد ، زیرا که از نظر ایدئولوژیکی به متروپلیهای امپراطوری وابسته بود ، و در حالیکه انحصار برون رمانتیکی - نظیر مانوئل اوگراته ( Manuel Ugarte ) که در سال ۱۹۱۳ هجرت کرد ، بود از ادای ( ارضی ) کمپیا در یاناما دفاع کرده و او را برای لاتین رابطه توسعه طلبی امپریالیسم به وحدت فراقواند ، نظیر الفرد و پالاسیوس ( Alfredo Palaos ) کمی بعد از این ، نظیر مانوئل گان ( جب ملی ) - ماله های چیل که از کمونیسم و تروتسکیسم بر هاشته بودند - و همچون متحدان نظری و ستارگان زود گذر ظاهر شدند . در سرت و در مصلحت ظهور آن ناپید میگردیدند . احزاب کمونیست منطقه که در سالهای سی و ، در شان را از دست سوسیالیستهای گرفتند ، از اسلاف خودند داشته اند . مسامحتی اوگراته سوسیالیسم آنها با اهمیت تروتسکیسم ترمیم میبود ، به جذب شدن در جریان ملی توفیق نمی یافتند . به قدر فاشیسم پیش از ضد امپریالیسم توجیه نشان میدادند ، و روی راه مبارزه تابع اولی میسازند . برای چه ؟ برای اینکه در زمان ناسیونالیسم پس این احزاب کمونیست امریکای لاتینی ، مبارزه ضد فاشیستی و در ایام وظیفه اساسی جنبش کارگری بشمار میرفتند ، برای اینکه این احزاب که خلاصه داران جنبش کارگری اروپائی و در واقع امریکا بشمار میرفتند ، با تضاد یک سرمایه وانیانیاتی یک " پرستی ( ۲۰ ) " اندر راه و تجزیه و تحلیل یک قاره را به تازگی انتقال میدادند . این ضد فاشیسم به منتهی گشته اند و از رخنه ( متحدان بشمار میرفتند ) از کمونیستهای اروپائی در وقت های بین المللی ، در زمان جنگ اسپانیاسه در این کشور جگیدند ، در آنجائی که کون ویلا ( Cedovilla ) و دیگر احزاب کمونیست

دلیل این قطع رابطه بین ناسیونالیسم و سوسیالیسم - که در مخطوط جنوبی ( ۲۱ ) قاره ، بسیار واضح و چشمگیر بود - است ، هر چه باشد ، اثرات آن ، مشخص بود ، است جدائی شان و هر یک از دو جریان را از رنگ و قیانه انداخته است . این قطع رابطه وجدانی ، از نظر فاشیسم سوسیالیسم را از تریه های ملی ، نظری کرد و از طرف دیگر ، گنجینه های تریه ای ناسیونالیستی را از یک کیفیت اقتصادی - ملساخت ، حتی یک جنبش از میان جنبشهای ناسیونالیست انقلابی - که در دوره ۱۹۱۵ - ۱۹۳۰ بود و در طی ده ها ، آذربایجان و اتحاد جماهیر شوروی پذیرفته شدند و در آن ، نه امریکای لاتین و بلکه اروپا بود - با وفاداری متعصبانه که در وقت مسلم و مرکز گرا ناتالیستی های تم آلبر محمول - که احزاب این منطقه ، از برداشت بهای آن ، با این زود پسبیا فریفت نخواهند یافت - ، سر باز کرد و حتی پس از چنگ دوم جهانی نیز ادامه یافت . در فضا از " موزکاسی بزرگ شمال ( امریکای شمالی ) " و در دست و لحظه ای که جابلو وارد اولیه جنبش سوسیالیست ( جنوبی ) ، به آوج خود رسید . بود ، اتحاد با رژیمهای شوروی - نظامی و غیر نظامی - ، فقط با این شرط که همراه ایالات متحده ، و بطلان متحدین ، صف بندی کنند و صدمه تبلیغات وسیع بنفع صلح در جهان و اینهم در وقتیکه جنگ داخلی در کشورهای مربوطه نشان به اوج خود رسیده بود ، یا همانطوریکه قبل از آن دیده بودیم ، تبلیغات برای شمار خلق سلاخ عمومی و گامی که در وقتیکه گوریل های محلی ، از سوی کاملاً ویژه بود و طرفی الهام و خوب صلح بود و اند . . .

این انقلاب کوبا ، با تمام نتایج محلی حاصله از آن بود که این وضع ناهنجار را که در اینجا با اختصار از آن یاد کردیم ، ام - در هم شکست . این انقلاب بود که یک ویرانه در تاریخچه چپ اروپا بوجود آورد و به آن امکان داد که از " گور ( ۲۳ ) " خارج شود . در واقع ، موج همبستگی با انقلاب کوبا در زمانها بود که در آن زمانها سالیان شصت ، برای اولین باره با یکاهای اتحاد ، نه فقط در داخل چپ ( بین گروهها و احزاب ) ، بلکه اتحاد بین احزاب ، به وجود آورد و در آن زمانها ، چپ خارج گشته ، یعنی از احزاب جدا و جدا ای جدا شده بودند و در آن زمانها ، چپ برای اینکه انقلاب کوبا با حاکمان و کاتال طبیعت ناسیونالیستی سوسیالیستی اش ، با مثالی که از دید طبیعتی عموماً ناسیونالیسم انقلابی به سوسیالیسم پرولتری عرضه میدادند ، در اطراف خود برای دفاع از شیوایی نقی اتصال و متحدان بنفشهای ناسیونالیست سنتی ( بطور عمده - نه انحصاراً - بلانکو ها ) ، با هم مخلوط بنفشهای سوسیالیست بوجود رانده کرد . این اتصال در سال ۱۹۶۲ ، با تشکیل " Nacional

Frente Izquierda de Liberacion (FIDEL) و نطفه بستن "Union Popular - اتحاد نمود" ای "صورت" مان به خود گرفت. مسلم است که انقلاب گویا، همزمان با تقابل کردن میدان سیاست‌سروهای متنوع طبیعی، در طرف دیگر بطریقاً همدستی همیروز و حزب "بلانکو" و "گورادو" با تخریب امپراطوری و تسریع کرده و نقاب از چهره شان برمی داشت. بدینگونه و غرض انقلابی کویا، با بطرف سوسیالیسم کشاندن بعضی از سازمانها و سیاستمدان، بطرف ناسیونالیسم شرقی در آن بسیاری از عناصر سوسیالیست - سن تیراتیکی از یک دوره جدید تاریخی و متعلق جبهه از این دوگانه فرارگرفته و سیم هادی با راه‌های تکنیکی مخالف - که نایدونته، از برای تاریخ کشور و در وضع موازی می‌دیدند - بود که جبهه ای جدید نگرش: ام‌رال، ای، س، تیرا باروا، نتیجه عمل الکتریکی - که بدون شک از آتش افروزی سن تر ناسیونالیست، سرانجام و در جریان را به دست به تجربه وزن توفیق کرد.

برای در متفرقی بیتی از این جبهه‌ها، جهان ناسیونالیستی، باید خیلی دور به عقب برگشت. شما و تیرا باروا اولین کسانی نبودند که علیه این ناسیونالیسم مجرد چه سازمان یافته و عکس العمل نشان دادند؛ آنها در رتبه خود، اجداد مستقیم و رعاخوانان ناسیونالیسم "بلانکو" - از نوع قدیمی‌اش - داشته‌اند. چگونه ممکنست تصور دیگر باشد، نظر به اینکه در فرهنگ لغات سیاسی، "بلانکو" و "ملی" و در واقع مترادفند؟ چونکه حزب "بلانکو"، هر چند که در سال ۱۸۳۸ برای نشانه‌های اریبه (Orbe) تولد یافت و از ماهی ۱۸۷۲ در زمان اصلاحات آگوستی و نام "ملی" را بخود گرفت. نیانگ نحت شعور ولی باند ازه کافی عمل و مزاج و که حتی امروز نتواند در سطح و تاریخ ظاهر شود. گمانه نوی تیرا باروا که در سال ۱۹۲۲ پس از قطع آتش سرب در پایتخت "پاریزاد" و مصادقات از سر گرفته، بعنوان مثال "لاند رومیز (Leandro Gomez)" - ششام باک قهرمان نهفت تفاوت ملی و دارای اصل بنفشه "بلانکو" که در سال ۱۸۶۵ با کس می‌دان "پاریزاد" علیه ارتش بوزل و ساوازان ژنرال "طوری" دفاع میکرد (این ژنرال، با اشل اشغالگران خارجی و به قدرت رسید) س نامیده شد. و این یک تصادف ساده نیست که شمار معروف تیرا باروا "Habrà Patria para todos O no habra patria para nadie" (وطن با برای همه کس وجود خواهد داشت و برای هیچکس) "از پاریزاد سارافو (Aparicio Saravia)" آخرین کدیلو"ی بزرگ "بلانکو" - که در وائش "انقلاب ژوند و پوزان"، "گوشو" های ولایات راه‌پولیکار دیگری منتشر کردند و عطفی کردند سربایه داری در اروگوئه، به قیام واداشت. این قیام در بین سال‌های ۱۸۹۷ و ۱۹۰۱ در دست قبل از اینکه بلانکو (در ۱۹۰۱)، بطور قطعی، صلح بزرگ بوزل را تاحیط کند، صورت گرفت - به عبارت گرفته شد است. همانطوریکه بیخ سوسیالیست و ویوان تری (Vivian Trias) در اثر تحقیق و رغشان خود، تحت عنوان "Raíces, Apogeo Y frustración de la burguesía nacional" (انحطاط سوزن Griollo) پیچسود برای افساح از سلو ب زندگی همی افن علیه چهرگانهای محصور شده با سیمیا

خاربراره، راه آهن‌ها و ارتش بوزل و بانگ سلسا". این تمام تاریخچه واپس زنی س "سزمین همی رسید پستان بوی" بوسیله اید تلویزیونی نوین بوزلوانی است که تیرا باروا آنها کرده اند و این به همین آتیا و در سطح ظاهر شده است. خصوصیت تیرا باروا نسبت به "از خود بیگانگی" چه روشن تصویر امیرال مرنه وید لوس که اروپا را همچون نمای خاص خود تلقی میکرد و نمای خاص امریکاتی خود را همچون نمای بیگانه می‌پنداشت - و در لیستی آنها نسبت به مسائل مللی و بومی، بطور فزونی واد ارتشان کرده که به اروپا پشت کند تا خود واد مقابل کشورشان باز آیند، برای اینکه به گذشته خود و به امریکای خود، از روی برگردد.

تیرا باروا با انجام اینکاره بیک مفهوم، نمی‌توانستند از پشت نام خود دور روت سنتی اجتناب ورزند که قبل از آنها، "بلانکو" ها تجسم بخش آن بوده اند. بعنوان مثال و در کجایی با امیرال لیسیم امریکای شمالی بجای اینکه یک سنت "گورادو" می‌باشد، یک سنت "ملی" (بلا نگوئی) بشمار میرود و بعد انیم که "گورادو" است (در ضمن امیرال لیسیم بورتانیسیا بود ولی از روی سرمایه های امریکای شمالی، استقبال میکرد. بروکوره هم ره آ، رهبر تاریخی "بلانکو"ها از آغازین حاضر و نجیب زاد، ترجیح که موسیقی و تاحسین میکرد و در طی جنگ دوم جهانی برای حفظ بیطرفی از یوگوسلاوی حمایت کرد. از "گایتانو" بگوینا، از "اربانسز" گوآتالا دفاع کرد (هم ره آ و همچنین در سال ۱۹۵۰ و تحت عنوان همان ناسیونالیسم ضد یانکی) و علاوه بر احترام خود را نسبت به گروه شمالی ها ابراز کرد. همچنین به تعجب آریست که امروز در میان دوستان و علاقه خندان مبارزه انقلابی و بیشتر از شخصیت‌هایی مشاهده میشود که تا در بوزل اوضاع "بلانکو" بوده و بیا به این حزب وابسته بودند و در حالیکه تعداد کسانی که از حزب "گورادو" به جنتین برگردند اند، برزانب کتیبیستند (هر چند که در حال مجرد و بطور نظری و حزب اولی و دست راستی ترجمه شده باشد). بعد از جنگ دوم جهانی، موضوعی شناخته شد ای "جن" Tercerista (تئوری سوم) - که همزمان با یونیسم یک "موضوعی سوم" مستقل از ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی (که در آنوقت متحد هم بودند و رانچیزم کرده برای اینکه از مناقع ملی وید امیرال لیسیم کشورهای امریکای لاتین دفاع کند - و نیز معتقدانی از سازمان بوشنفران و دانشگاهیان و برای اهداف انقلابی امروز فراهم کرده است. در واقع، عجیب جلوه میکند که جریان بزرگ ناسیونالیستی هند و امریکای، که در پایان سالهای بیست از APRA پروپی برآه افتاده بود، از یوگوسلاوی، هر چند بطور جانبدارانه و در مورد بلو است. در اولین کنگره ضد امپریالیستی ۱۹۲۷ در بروکل، محل تولد و نطفه پورسگانه تقریباً کلیه جنبشهای انقلابی و بوزلیستی (در آن ایام و این دوره هنوز تکلیفاتی گرفته شدند) که صرف برای هدایت بخش از کج قرین - تا زمان انقلاب کویا - بر صحنه امریکای لاتین تسلط باید و را نیل هابسا ویلا توره (Raul Haya de la Torre) جوان واد رکار کارلوس کیمانو Carlos Quijano ( - در برهفته نامه "پارچا (۲۵)" که در همین سال "Agrupación Nacionalista Social" (ANDS) رابنیاد نهاد که در آن تعداد زیادی از شخصیت‌های دانشگاهی و روشنفکر، جمع شده بودند - و قرار میداد. با اشد ادا یکن

همین خوش بباری کسوم در ام ولی برگشت کنند، کم حجم و کوچک ولی هم رسوخ و گره‌های از روشنفکران و مبارزین از همین نوع و ناگهان ظاهر خواهند شد که بعنوان مثال، آخرین پستان "جبل ملی مستقل (INT)" که گروهی بود که در سال ۱۹۶۶ توسط خلیو کاستیو و کارلوس ماریا گولیز

هکوریو بزرگ و بوجود آمد - گروهی که امروز تازید پیدا شده است و در وقت ناسیونالیسم "تومارو" و در جستجوی اصل و منش، شان و نباید در نه های آن بتوان پسله نوع و ناید اولی لوجر و از برای نگاه با سرچشمه های تابعیت شرقی و غربت زدگی می‌باید نوع بازگشت به زمین و ارضه کرد. آرایش کشیدن این مطلب مخالفه امیر خواهد بود (البته نه تحت اشکال کاریکاتور مانند ورشخند آسیناره ای از اتهامات جدید حزب کمونیست اروگوئه) که در هات اشتراکی از نوع کیوشو - که توانسته است برای بعضی از تیرا باروا، بعنوان نمونه سرشقی و کمال مطلوبی برای آینده و جلوه کند - چیزی بروج و حیث می‌باشد؟ فی نفسه و در واقع، آتش در آن سراسر حکم و اجداد یک سرکاری - تحت برگردانی که کم مستعمل و ساینده شد - با ماسا سن جنید نری از یوگوسلاویسم یعنی زندگی اشتراکی در مزاج و در آنجا که ارزشهای تعاون، دوری و بیجانس دشمنی به ثبوت رسیده و در یک شیوه زندگی و بصورت کاروانی در روزانه و تجلی می‌یابد. در آنجا که گسترده‌ترین پرگاتیکی نیروهای فردی و در یوگوسلافی گروهی و حل و ذوب میگردد - و بخود بخود چیزی ندارد که برای جنبش نظری ام‌رال، دان و ناخوشایند جلوه کند. یک پلیمین بر دست در تعریف و بزرگ بینی و اگر سیر جنبش‌های انقلابی حاضران انقلابی متغی و تازید ای قسمت شان در نیال کند و بدون تردید خواهد توانست در نزد تیرا باروا، نشانه ناخود آگاهانه ای از "تئوری سوم" (۱۹۶۶) (فراموش نمیکنم که "فالانستر" (۲۷) تعلق است از "فالسلاو" و "میتاستر" (۲۹) و تشکیلاتی وزی و متکبر ریاضت گشی، اصطلاح نظری و اصطلاح مذهبی) و با بهیجان آمدن از نوع (ژان ژاک رورسولی ولی با به طبعیت بدیع و تازه و یک "ارگان" (۳۰) روسالانی و خشن و دانشانی کرد و تسیر شد.

بابتخت، مرنه وید و بشر رسیده است، انوری حیاتی و پر شور خود را از کارگران کشاورزی ولایات باز روستاییان و جدا رشتنیان نقاط مختلف کشور استخراج کرده است. قدرت آهن ریاضی گامهای اولیه در همین حال سیاسی و شمارانه که اجتماعی و تخیلی می‌گردد و از نوعی که راتول سند یک هنرید در بوزلوانی موسسالیست بود و در زمان جارو جنگال بزرگ رهبران قدیمی حزب و برای تکیه ازین تراکت هاروفاخون های تبلیغی، اشعار و مارتن لیسو (۳۲) را جایگزین یک جمله پر از ریخوس خورد و درنگ و روشتا مارکسیست کرده بود. تیرا باروا با دلیل تاریخیه وضع ایدشان و از روشتا می‌آیند و منتظر رسیدن هم راه به محضی که توانستند بر اثر کشش نوی خیزه و به آنجا رجعت میکنند. نمای و حالت رستاخیزانه سند یک و یک امر عجیب جلوه میکند ولی مورد ناید گبیه نزد بگانش قرار دارد و این قرابت روحی و سیاسی و حتی قیامه روضه ظاهری - از وسطه طرحتوی زن راه رفتن - او با پلدو در زمان Peludos کارگران مزارع نیشکار ارتیکاس و پاریزاد و) و بدون شک یک تصادف نیست. آن راه پیدایی های کارگران نیشگر همی مرنه وید لوس که در سال ۱۹۱۶ بوسیله سندیک سازمان داده شده بود، چیز سوسیالیستی را بنیاد نهاده اند؛ این راه به معنای هاء به مقرارت وین شده و به دستگهای اید تلویزیکی و سیاسی رستی روحی چپ با راست کلاسیک - که همه به خارج چشم دوخته و طرحتوی راه زندگی شهری بابتخت نتیجه کرده بودند - و بدل و واروسود، این راه پیدایی هاء با از قبل در آورده ن گذرته و تمامی این خصیصه مللی رقیب زد، که در زمینه توجه به شهرها و روستا هاء به شیوه خود، از پشت عدال - از این سیمای فراموش شده و ناقص کرد و گشود، از شوماری وند امش - بود و برداشته اند. از اینجا میتوان درک کرد چرا خود و در سال بعد، در سال ۱۹۲۹ و فریم ارضی هنوز در صد رمزنا ام‌رال، دان جای میگردد ۴ هجین شو، میتوان طبق صدی پوزنامه تا تیرا - که هر چند به امکانات ناگنجی جنبش، بی توجهی نشان میداد و بر پایه اجتماعی و در واقع نامناسب روستاها را در نظر نمی گرفت - درک کرد و زیرا که این، پاسخی بود به یک شور باطنی اساسی و اولیه و فرسوزی تیرا باروا. اینها که ازین زمین و ولایات برخاسته اند، شاید ناخود آگاهانه بهیجان آمده از یک نوع "تئوری سوم" (۳۳) روستایی - که گذر از خیزه و انتحاب آزاد اید نوعی و بد و رفته تاریخ اروگوئه و امریکای لاتین را بنیاد میکنند - به آنجا بر می‌کشند.

این دیده و مضاف است اضماط نامعلوم و مضامین مشخص و سایه هاء و روشنائی های مخصوص بخود واد ارادت. تاریخ - روشنی که بدون وجود خطر نیست [و شاید بهیمن علت است که آنها - ناسیونالیست‌ها، برای احترامستن از این خطر هاد و های رفع بلا خواندن و ترجیح میدهند که در ابهام و معوی تخیل "تجمیر" و ماتنیک باقی بمانند و در همین حال، از یک صراطی بیگانه تشریف ناید و برضی و تامل و درک و خوش خویشان شگام میگرد. در حقیقت، این میراث تاریخی - که هیچ فرد انقلابی و قد رسلیم هیچ تیرا باروئی و هرگز باین فکر نیفتاده است که آنرا بحساب خود بگذارد و بسا ادعای وراثت راء بدینگونه که هست و در سر بر آورده - از یک تناقض ضامنی رنج میرود. قبل از هر چیز، تناقض تاریخی: یک آیاریسمو ساریا بیشتر ترجمان آخرین جبهه بلک گذشته قوه اولی در حال خاموشی است تا یک انتحاب برای بدین بروی یک آینده مثبت. هاله ای که بدو سیمای این گونه ملکی بزرگی غایب بچشم میخورد، هاله او از یک رومان نیشگر بنظیر ازده است: او مخالف سرمایه داری بود،

این انعکاسهای صوت و نوح آن و با این تصادفهای متناوب و هرجا نیتی که داشته باشند، بسا اینحال، بیشتر انقلاب و فریب معنی‌اند تا شرحه نگاری تاریخی و نمیتوان آنها را بدل با ذهن مورد قبول و باور قرار داد. در اروگوئه و به سنتزار بی به مفهوم کلاسیک، بگویم به مفهوم مکتبی - کلاسیک و وجود ندارد. از یک پایگاه اقتصاد سیاسی گشاده و شامی، در حال گسترش، با فراوانی بسیار زمین و کمبود کارگر ساده و وجود ارب که در رتبه اولان ر، چوسانهای بدین سکن و ماواوی مکتب، بجای ویند و در ایندن، و بیشتر به ریشه در آورده ن راتوجه دیده شد. همچنین نباید مفهوم اینها - بازگشت به زمین "راء بیش از حد" به دور سوی دام و بیشتر از آن چیزی را بیزان آورد که در حضور شایسته این علاقه و توجه انگارانه بر روی کتیبیستار کنند، و به مسائل مربوط به زمین، به زمین اوری و - با پاری کردن بروی گمات و ناید شنیدن به "تاتوسوا" ها و اضافه کنیم: به بد لانه های زیر ضعی می‌باشد (۳۱)

شاید زیرایک در دوره ماقبل سرمایه داری ( دارلرگوئه ) سوسیست درست مانند جامعه روستایی قرن نوزدهم در ماقبل جامعه شهری قرن بیستم . چنین اروگوئه ای ناپدید شد و است و این ناپدید بود یک امر شریکانه بود . است ؛ همانطوریکه سرمایه داری در ماقبل مقایسه با نفوذ انیسم ، بورژوازی صنعتی و مالی در ماقبل مقایسه با سرمایه داری مالکان ، امری مترقیانه شمار میسرود . بعد از نقاشی تاریخی ؛ فقط روستا علیه شهر نیست ، این استوارکراسی است که به همراه عامه مردم روستایی خود علیه دموکراسی بورژوازی ، قدهلم میگردد . " Montonera ( مونونورا ) " بدون شک از حزب پارلمانی بخسوه اروپائی ، به سختی تیز و یکراست از برای این یانده سوار نظام های سرگردان ، که روستاها را در وی نور در ناوطن "خون راز ریخت" بیگانه نجات دهنده بیانی مالکان زمیندارانگه هاورها و شبانان شان رابه اطاعت " کوبیلو " سنی که از برادر همی میگردد - در آورند . " مونونورا " اطاعت استشارتونه و راز استشارکنده ، خانواد و بزرگوغلامان ، ناچاران و مستغریان رازازباب روهیسو قلمروارایی ، بصورت دائمی در وی آورد و این ، یک تصادف نیست که مختلف طبقات گراوسر جنبشهای پیروایستی - همانکاری که این حماسه های هرگز گشته میگرد - ، تهرودجهسسان بر می انگیزد ، به این مفهوم و فرمول معروفی که از " مونونورا " سند یکای گوتیسو " ساخته است - فریبی درستی نیست ؛ " مونونورا " صرف کشاورزی - شبانی است که بطور عمومی از انسان و کارگران ، صاحبان وسایل تولید و صاحبان نیروی کار ( بر حسب مناطق جغرافیائی و اقتصادیان و بر حسب شمعانات تولیدی و شیوه سوسیلتی ) در هم ادغام میگردد . اگر جواز برای تشبیه داشته باشیم و باید بگوئیم که این جنگهای داخلی گاه گری گشته در قرن گذشته در لا پلاتا یک جنگ انفصالی ( ۳ ) سواران روستائی است که در آن " بلانکو " ها و نقش جنبشها و اتحادیه های پوسسان و " گرهارد " و نقش شمالپسارایا میگردد . یا - اگر خصلت و خرافات مذ هب انرا که گنگ اهرم - به شورش " واند " ( ۴ ) - شورش منطقه گراه روستائی ضد زاکونین - شهادت آورند . اگر چه در رنگ جنبش گرازی امری انکارناپذیر است ، وجود عنصر " برد یابی " - که بطور هم بر همی با عنصر " برد و طلب " و در یک اثر اجتماعی و نژاد و بشری و عاصی در مقابل هرگز نه جزیه و تحلیلهایش از حد ساده گراه مخلوط و مزج می شود . در مرحله از برای آن که در آن " بلانکو " ها و پوسسان و " گرهارد " و " لیل در بگیتس کهاید آنچه به " پاتریسین " تعلق میگیرد به " پاتریسین " آنچه به اسپارتاکوس تعلق میگیرد به اسپارتاکوس و در کرد .

در روستا بصورت ، این در هم بر همی و اختلاط متراکم ، به یک در هم بر همی و اختلاط بزرگ منجر خواهد شد ؛ نه بخاطر تناقض ایده تئوریک ، بلکه بخاطر تناقضی که ایده تئوریک ساخته است و منظورمان " : ناسیونالیسم انقلابی " میباشد . بدون اینکه بخوایم در اینجا به تجزیه شماتتی این ایده تئوریک اعتراض کنیم - که مانند سوریه به چهار گوشه قاره ، در حال دیدن است - بهر آرزوی و سعاد آفرین شوم که تقریباً هر کس در آمریکا و لاتین و ناسیونالیسم انقلابی را تعریف میدهد - زور میگوید که برای بسته بندی ناتورترین و ناعلمگین ترین انواع محصولات ، بکار میبرد . نزوال پارینتیس ( ۳۶ ) به نام ناسیونالیسم انقلابی توصیفی است ، نزوال تویس ( ۳۷ ) هم از این امر مانع از آن شده که پاتریسین ( ۳۸ ) برجسم آنها راز از زیر باران - نزوال ولاسکو الوارادو ( ۳۹ ) شاید دانش نسیونالیست تا حد انتساب این عنوان

بخود ، پیش رویه های و لا تیره ( ۴۰ ) نیز همچین - دون لائوس ( ۴۱ ) و در زمینه این در کده سخن برده بخوبی با هم گان یابند . این میسراند که آنها تا چه حد مستعدک چیز دیگری بر آن نیز یابند . بنابراین هه چیزه نحوه استفاده و چهره برد آری از آن ، بهر طوط میشود . ناسیونالیسم همیشه چیز عشقی میشود ، از جمله به انقلاب ، بشرطی که توفیق دست دهد . این ناسیونالیسم ، فی نفسه چیزی نیست . بنا به شیوه استعمالش ، بطور "التزانو" می تواند اسب تروائی بماند که بوسیله بورژوازی در محوطه برونلاریا داخل میشود و یا سب تروای پروتزی باشد که در محوطه بورژوازی طی راه می یابد ، معمولاً فریز اول است که بیشتر اوقات جلوه میگیرد . این قاعده کلی استثنایان نیز دارد . در امریکای لاتین ، هر استثناء شکر انقلاب سوسیالیستی را بخود می گرد . نمونه اش گریاست . حتی اگر تا حال حاضر هه بین اریکه استثناء وجود داشته است ، بهر حال بگذره بازی به آن می ارزند که شمع آورده شود .

بد بیگونه ناسیونالیسم انقلابی در جناحین خود ، بد ره های امروز نوسم راست را - که ضمانت اجرای سیاسی آن و " جنگاری طبقاتی " نام میگیرد - برورش میدهد . وجهین دلیل است که هر جا بعنوان راهضای سندی ناسیونالیسم کارگری بکار گرفته میشود ، فساد و بورژوازی را ترویج میدهد و بطور بیفهمی بسا صاحبان سرمایه های بزرگ " ملی " ، اتحاد میگردد . ناسیونالیسم انقلابی ، بنفع بورژوازی - اصطلاحی که براحتی میتواند جانسین " الیگاری " شود ، بصورت ظاهراً مومند ب اخلاق و با عدم صراحتی نافع و سود بخش - کار میگردد و زیرا در دیرباز و در رولتور او امید آرد - با هم میگردند و در صورت در یک جنبه متعدد در پشت سر بورژوازی " ملی " علیه دشمن مشترک و امپریالیسم بیگانه - که استقلال طبقاتی وسیله حجابانید تئوریک خود را از دست میدهد ، در حقیقت و حارزه طبقاتی ، بطور واقعی و در واقع ایده تئوریک ( ناسیونالیسمم انقلابی ) وجود ندارد و در شرایطی هم که ( مارکسیستیک ) پذیرفته میشود - در خارج از مرزها خیمه سیزده و جامعه ملی را در زنی نورد ، زیرا که تمام نیروهای " سالم " وطن پرست باید اختلاط و متناقض خود را فراموش کنند تا بدون هیچ تمحیصی ، علیه " الیگاری " و تسلط بیگانه " با هم متحد شوند . روشن تر اینکه ، با هم متحد شوند و چون یک تن واحد ، پشت سر اولین عوام فریبی که از راه مومند و بایستند از برای آن جهت را طی کرده است با اینکه خود را " بر فراز طبقات " و " چسبستان مظهر " مظاهر ملی " قرار داده است .

بی گداری و ختلافی حاضر تمحیص مومند شده و در اینجا قرارند آرد ؛ بلکه در نتیجه حتی یک سیستم منطقی قرار آرد که در طلب خود ، شکافی عمیق و اساسی را حمل میکند ؛ ناسیونالیسمهای انقلابی - فادر میبندد بین سرکوب ملی ( داخلی ) و استشاری طبقاتی رابطه برقرار کنند . آنها فراموش میکنند که سرکوب ملی ( داخلی ) ، چیزی جز معلول و رابطه بین المللی استشاریست و نیترا اولی راه بدون حمله به دومی و درمان کرد . آنها فراموش میکنند که امپریالیسم و وابسته و ترویج یافته کاپیتالیسم است ، که خود به مرحله انحصار طلبی رسیده است . به تمحیص بگره آنها عاجزند که بطور صحیح و نقاد بنت / امپریالیسم را بر روی تناقض اساسی کارگرد میگرد / سرمایه ، برونلاریا / بین المللی / بورژوازی

داد و ( ۴۲ ) در ضمن آن ، با آنها گریزند کرده است که نوپا ماروها نیز عشق به وطن تحریف شده و طلب عدالت و تبلیغ میکنند . ولی همانطوریکه برای هر جنبش انقلابی ، معقول بنظر میسرود که در اساساً اتحاد هایش را گسترش دهد و مرتجعین غیر نامید و اصلاح ناپذیرا بجزا از منفرد سازد ؛ همینطور احتیاط آمیز جلوه میکند که از میان آنان ( نظامیان ) ، متحدینی جستجو کرد و بجهه آنان و وحدت عملیات تحت شعار " وحدت و حارزه " در دنبال شود . همانطوریکه درست بنظر میسرود که این نکته بیسوزن آورده شده ، هر برای نظامیان بطور برجسته شایسته آرد ؛ شود که " ما نه بیگانه ایم و نه حال بیگانه . این آنها ( دشمنان ما ) - که میگردند مراد از سوزین خورد مان و بیگانه معرفی کنند ، بیگانه و حال بیگانه میباشند که در صد و اینند تا آخرین ذره از منابع گدازور اچا اول کنند . ( ۴۳ ) ؛ زیرا که این ، یک حقیقت و یک امری صیادند ؛ همینطور احتیاط آمیز جلوه میکند فراموش نکردن این امر که این حقیقتیست نه برای ساختن یک پلایر عملیات مثبت ، گاهی بنظر میسرود و نه برای هموار کردن میدان بنظر بیگانه نفاهم سیاسی . . . . تمایل به آزردن ، در زیر پریش تناقض ، فاذا گنریمهای تلخ و در ناکا با هر خواهر - آرد .

عین معروف شد و تحت عنوان " سند شماره ۲ ام . ال . ان " که در روزیکه ۱۹۷۱ کشف شده و انتشار یافته است ، در واقع جزئیین نیک طرح و جزئیین ایدها و اششهای برانگه که در داخلها سازمان قرار گرفته بود تا مورد حاکمات بعدی قرار گیرد ، چیزی دیگری نبود . بنابراین و نستوان به آن همچون سندی نگریست که موهعگیهای واقعی و قطعی جنبش را مشخص میدارد . با اینحال ، فریبندت بیای جالبی - چه از نقطه نظری و چه از نقطه نظریین ملی - در آن چشم میخورند ، در فصل " موقعیت قاره ای " و عبارات زیر جلب نظر میکند :

در بعضی از کشورهای در مقابل عقب ماندگی توید و هار هار ان یک بورژوازی تری و نیروهای نظامی میتوانند - به نیت توسعه در آن یک عملیات نافع و سود مند برای حاکمیت و استقلال توسعه کشور - نقش بسیار حیکنه و مزبور را ایفا کنند ( نظریا اینکه بخشی نیروی تولید ، در آن و با تجربه و بیم نگرند و با انضباط و ارشادگی میدهند ) . باین دلیل ، نه نستوان درنگ و دستورد پرسشها نیروهای نظامی گذاشت ؛ و نه از کارگردن در میان آنان و چشم پوشی نمود .

رهبران مردم و بولیوی اظهار میدارند که ایده تئوریک شان " ناسیونالیسم انقلابی " است . بد بیگونه ، اگر بعضی از مسائل ایده تئوریک را گمانگه آرد و مشاهده میکند که یک جنبش ضد امپریالیستی از زیر ظاهرند و است . چیزی که ضرورت طرح کردن مسائل ناسیونالیسم و سوسیالیسم و خصیصه انقلاب ما را آشکارا ایده تئوریک اش را بنمایش میگرد آرد .

ما باید درک کنیم که ناسیونالیسم در زیر ماه یک " سرپوش " تئوریک ساده نیست بنظر فریبندت - بورژواها و افسانر متوسط : امریکای لاتین میتواند یک ملت بزرگ باشد ، یک وحدت جغرافیایی - اقتصادی و فرهنگی زیانی را معرفی میکند ، مادرتحت زایه تروای - ناشی از استزاج سه خلق - بهر سیر متعیرم ، بی اینکه مسئله نژاد پرستی بر ایمان مطرح شود ، هر چند که مایه جامعه تاریخی را تشکیل میدهد . در توسط امپریالیسم " بالگانیزه " گردیده و تجزیه شده ایم و تحت فریبندت و اطاعت در آمده ایم ، بصورت نیمه مستعمره تولید کننده مواد اولیه تعمیرشکن در ایم و حتی گاهی اوقات

بین المللی بیرونه برزند - وجهین دلیلست که ( ناسیونالیسم انقلابی ) نه اصول تئوریک دارد و نه وسایل براتیکی برای انجام رسانیدن چیزی که همچون تلاش اساسی خود در نظر گرفته بود ؛ رهائی ملی از قید فریبندت . زیرا که ناسیونالیسم انقلابی ، فقط به معلول های برد آرد و هیچگاه علت را برود حمله قرار نمیدهد ؛ شکست و محرومیت را بخود بهر راه دارد ؛ همانطوریکه ابره باران را ، تمام در هم بر همی ها ، خدعه ها و تکریمه های " جهان سوم گرازی " راز از آن خود میکند و نیت ترواند و بورژوازیای بین المللی یک متحد لازم و ارزنده را با نیتشاند ؛ زیرا که هیئت عمیق جوار از حد سرمایه داری در کشورهای بسیاری پیشرفته و جوار از حد امپریالیستی در کشورهای وابسته و از زیر چشمش در میسرود ؛ وجهین ترتیب ، با توجه به این مقدمه البراهین و طبیعی جلوه میکند که اهمیت و لزوم همسنگی سوسیالیستی بین المللی از نظرش بدو بر میافتد .

بد بیگونه سخن نیت ناما های ظاهر و پشیرتوریک ناسیونالیسم انقلابی بر او و عمیقنوریک همست و برداشت و در همین حال ، " خط های سیاسی " اش را بر روی روستا ، از برای آن که این خط هایش خود ناشی از بعد از آردن در تناقض اصولی برانگنده میباشد . بعنوان مثال و این بر حسب تصادف نیست که یک مورخ معروف از تشینی و آنها و هنده و وضوق " چپ ملی " و موزک آثار حقیقی برجسته و درخشان - که بنظر میسرود یکی از آنها ، در هنگام دستگیری و اخلیل سند یک و روی قصه تناقض وجود داشت - ، همچون مشاور سیاسی و مطلع یک رژیم نظامی " ناسیونالیست " که قابل تشبیه با رژیم نظامی پروتیه ، چه این رژیم و با یک سده " گلف ایلد ( Gulf Oil ) " داخلی میگرد و با دست بگریزیدگیهای " تئوریت " و بعضی تسلیم با دستگیری ، به مسلسل می بست - و خدت کرده است . " ملت امریکای لاتین " ؛ بله ای ملی حافظ که اچیتد و مد افیک ام مفاع طبقاتی ؟

نظریا اینکه ناسیونالیسم انقلابی ، نفع ملی را بر فراز نافع طبقاتی قرار میدهد ؛ نظریا اینکه - چه قبول کند یا نه - یک سیاست همگاری طبقاتی را - بدون اینکه طبیعت طبقاتی ای دولت و خصیصه بورژوازی بسا بورژوازی روی بخشن را نیتد و ها - مورد متوال قرار دهد - و شمول میدهد ؛ این ناسیونالیسم و خصی بدون اینکه خرد متوجه گرد و دست یابد امن " بنا بر تومس " میشود . بخاطر اینکه یک ناسیونالیسم و رانیافته آند ، ایده تئوریک ها و ویژگیها جی های این ناسیونالیسم و آماند اند کشفین خطرناک و سوسیالیسمی را همینکه لان و نزوال بطور خفیف لمس کرد ، آرایه شامل ناصریسم بزرگ کنند و بر جنبش را بر فراز نام با هم را از آن بدون دانست و آن نزوال را بصورت محدود و کمال مطلوب و جلوه گر سازند ، قده برسر این نیست که بگذرد بگره موضوع قدیمی سکانریسم که روکایت کند ؛ تعدد آید بشماره از بارکسیستهای بیست سال پیش را - که پیشاپیش جانتان بسته و هرگز مالکان اتحاد و ولتا گیتی ، با یک بخش از نظامیان شرقی وارد میگردند - بمان بکنیم ؛ همد مان با آروپا این نکته است که بر پلرهای جهان - نه بدون دلیل - این همت از ناسیونالیسم را یکصد آرد متجمعی میخوانند ؛ " نه سوسیالیسم " در ابرگ و ( زویی اش ) ؛ نه نجات دهنده بزرگ . . . . این عبارت درست بنظر میسرود که نیروهای نظامی و راز زیر سلطه خرد انحصاری طبقات سلطه و بد آورده و یک کارروشنگری ، توضیحی و تعلیمی انقلابی در میان شان معلول است . نوپا ماروها امروزه این اعتقاد نرسیده اند ، این به اشتغال فکسیر هد چن آنهاست و بعد انیم که ام . ال . ان در سال ۱۹۶۷ و ناما ای خطاب به نظامیان انتتسار

پایگاه‌های صنعتی و مناطق وابسته و تشکیل داده ایم .

امروز مانند دیرین ازنایم کوشه و کارکشور جنبشهای ناسیونالیستی سرپرستند که محدودیت‌های سرشته گرفتن علمای نشان در گذشته و ساختن به اقتصاد بیک جامعه آزاد رانسانه گرفته اند .

مانی توانیم حقایق این پیوسته هاو اعتبارشان را مورد تردید قرار دهیم . برعکس ما باید آنها را با هم سوسیالیسم که اهرم اصلی رشد اقتصادی میباشد - و تمسک کنیم خود رسلیم و یک نظم جدید اجتماعی را مستقر سازیم .

ملت ( Nation ) : خلق است . بر نه گرفتن ناسیونالیسم ، بر نه گرفتن تکالیف تاریخی سر خلق است .

تاریخ جوامع چهارگانه است تاریخ طبقات استکس طوطه طبقات سنگره ولی همچنین تاریخ مبارزه خلقهای استکس طوطه علیه سنگگران شان : از این جهت است که همواره اختلافی بین ناسیونالیسم سنگمان و ناسیونالیسم سنگگران وجود خواهد داشت . از این جهت است که " مسئله ملی " ما جز لا یتجزائی از مسئله استقلال و اتحاد مجدد کشورهای امریکای لاتینی بشمار میرود .

امروزه و تفاد اصلی مبارزست از تفاد امریکالیسم با ملت : در اینجاست اهمیت تکالیف و هائی بخش ملی . هدف پس از انجام این تکالیف است که ما خود را برای ساختن گامی سوسیالیسم پایه پیش نهم .

سوسیالیسم در امریکای لاتین و ناسیونالیستی خواهد بود . امروزه مسیحیان و جنبشهای ملی و نژادپسندان و هر یک بنیوه خود و همین بر همانندیک ربه پیش کشیده اند . این مرحله و متاخرست با درهم تنگتر و یکبارگی باید تلوونیکی بلوک سوسیالیست را نگاری که تا حدی مقاومت پیش رفته است . این مرحله و همچنین متاخرست با انتخاب راههای مردانه برای رسیدن به سوسیالیسم از طرف کشورهای عربی و آفریقائی .

برای ما " کتاب راهنما " ی مسئله و بیستی است بر انطباق مارکسیسم - لنینیسم بر شرایط ملی ما . تصور برای سوسیالیسم ملی و متفاوتند . انسان خود را در مقابل یک سلسله از تلهای مریخی می باید که هر چه کمتر این خط مشترک اساسی را در خود حفظ کرده اند . ملت و سوسیالیسم .

مسلم است که یک موضعگیری " ناسیونالیست انقلابی " و اختصاصا مفاهیم برای ما در پیوسته و در طبق در زمینه مسائل بین المللی میباشد . بدون اینکه نیازی باشد که خطی را برای ما از اطلاعات از یکسان خارج - پیوسته وقتی که انسان در پیوسته آن سر میرود ، همانگونه که موضوع در مورد مولفان این باره انتقاد صافی بود است - رایبار از توحیم و بخشی میتوان درک کرد - و از این جهت خوشحال بود - کسسه بشیرو تالیق بین المللی و از نقاط قدرتیها تهروری ام مال . آن به شمار می رود . کاری صاف و تراز این وجود ندارد اصلا حاشی را که در طول این یادداشتها با هم آمده است . نظیر " جامعه آزاد " یا " اقتصاد آزاد " ؟ آزاد انجی ؟ آیا میتوان از خود پرسید : از انزاجر بیستی ؟ از فاسادسوز اریژن ؟ از اشتغال کارگران ؟ از اوزود های سرمایه آوران صراطیبا ن ؟ - ، مورد رتخند قرار دهیم ، آردسدر

های معدنی و با هم بدور پیوسته . صیقلهای اضافی که ، دست یابیح کردن سال ۱۹۷۲ برای بتاکتر فرفرن در اختیارشان فراموشده ، باین مفهوم و یک نعمت باد آورد و فخرین نباید برای بشمار میرود . این امر " توبا " ها امروزه در تاد یکجود رولوه تنگ - لا اقل در رولوه تنگ خود شان - حس نمی کنند ، میخوانند و آنها اجازه دهد که یک زمان عظیمی را برای مبارزه انقلابی بیچنگ آورده ، بعضی اینک وقت خود را برای تلهای دیگر علمای و آتی - " از دست بدهند " . انقلاب - در رهسرو کیا که باشد - ، باد بر شدن و در زمان ، به تمسک محتوای خود می برانند . هیچ چیز با اندازه یک در طولانی از کوبه برای پخته کردن مواضع ، نه نشین و صفای کردن سطح الهام ، استقراری بخشیدن به جهت پایه اساسی و موثر تواند بود . قدرت همواره یک جهت آسمانی بود ، است برای تصسیح انواع پیوسته ناسیونالیستی و زیر باطل کرد حاد و روزانه ماشین دولت و درندگان و بهار کنگدان ( قدرت ) و خود را میجویری و به اند که به تلاش همواره در شورتی تن در دهند تا به تصریح و ارائه دلائی بپردازند که آنها را به تصفیگان واداشته بود رهند قبایک که دنبال میکنند : " سن " ( ۴۴ ) ملموس که از آسمان وزارتخانه ها بسر تریزده ها - که از خود بخش آتی ، مات و بهیورت میمانند - فسور میزینند ، عدم دوام و پایا باری و فساد های درونی در سته تنگه در آن ، به قدرت را - از انزاد آتیبا و دیگران - بدست فراموشی میسارند . بسیاری از جنبشهای ناسیونالیستی انقلابی ، با چنگ آوری پیوسته برای زمان از حد آسان و زیاده از حد سریع ، سو کجده گرفته دست روی خود راگم کرده اند ؛ تصفیقه رتو بیستی از حد زود رس ، چندان در عیب رتو سازش تعاریف ( Definition ) ،

و یاد رتعلیق به اند کردن آنها ، سهیم نمیشود . بدون یک تعریف طبقاتی دقیق و صریح ، نمیتوان نه برای هدنی طولانی و نه با استواری و استحکام و قدرت و واخفا کرد ، اگر اینکه صد البته - و تعریف و تمسک را - مسود قبول - سرار دای - همان کاری را که در جریان سالهای تصفه ، برگرد ازین طولانی و طولی پیوسته ناسیونالیستی - اقدام در مرکز آکسیون ( Acción Democrática ) و پیوسته ناسیونالیستی و " جنبش ناسیونالیستی انقلابی ( Movimiento Nacionalista Revolucionario ) از اسفین سور - ، بدون دغفه خاطر انجام داده اند . تعلیق دادن یک موضعگیری ایده تلوونیکی به یک اساسنامه محلی " دستوری برای طبقات " ، بدون شک در کتو با هدته ، امکان اقدامات پیوسته اصطلاحات در بخشان را فراهم میکند . اولی اینها از اقدامات و صلیتیم خیلی ژود ، به نفس نفسی اقتند بدون دنباله باقی میمانند . این رفتار یاریهای ژود که توام با توفیق را تصبیح میکند اولی نمیتواند در مقابل یک جنگ دراز مدت و مقاوم کند . افلاسیس ایده تلوونیکی آن ، در سال ۱۹۴۵ به جزین امکان داد که قدرت از اوزار باقی ، بی اینکه چند آن به ملاحظه کاری یا به تقش برآید کردن محاسبات و پیش بینی های در نشان در قبای خود ، نیازی نداشته باشد . اوضاع و احوال اقتصادی مساعد و اتحاد با یک پایگاه تود ای - که در همین سحر و سحرافسون اویتا ( ۴۵ ) و استفاد و زیاده از آن ، بدست آمد - ، برای رژیم ، یک مهلت چند ساله ای و ابرجسا گذاشت اولی همان افلاسیس - که هیچگاه در مان نشد - در ۱۹۵۰ ، در لحظه تعیین کننده پیرون را از مسلح کردن طبقه کارگران و انتخاب یک راه انقلابی و منع کرد .

مسلم ، ام - ال بان در میان خود ، دارای اقتصاد در انان حرفه ای میباشد که قادرند با اینکه در اوقات بر حاشی یا صخ گویند ، معدنک و میتوان از خود پرسیده که آیا در رستاست که تفاد ملت / امریکالیسم و بعنوان تفاد اساسی معرفی کنیم ؟ آیا بهترینی بود - با قبول آن بعنوان تفاد عهد و در این لحظه و در این منطقه از جهان - آنرا مستقبلا به این تفاد بحرکت در آورند و در آخیرین تحلیل ، تعیین کننده و بیستی تفاد و تفاد اساسی ، بیرونی بین المللی / پرولتاریای بین المللی ، پیوسته مزودیم ؟ در هر حال و تفاد امریکالیسم / ملت ، بدینگونه که هست ، در موضعی نیست که بتواند یک اشتغال بر سوسیالیستی را مورد حمایت قرار دهد ، اگر اینکه حتی خود اصطلاح تفاد را بطور لبق تر تعریف کند . بدون آنکه وار د این مباحث وسیع و گسترده و شوم و بعنوان به پاره ای از ملاحظاتی باشد ، مانند افکند کرد و بهتد کرتسیم که :

اولا - امریکالیسم ، یک واقعیت سیاسی محدود و شد به حکومت امریکالیستی ایالات متحده امریکای شمالی نمی باشد . باید به دو نکته معلوم و فاطی کردی نیست . امریکالیسم ، یک رابطه اقتصادی پیچیده ای میباشد که ساختار ( Structure ) جهانی سرمایه داری انحصار طلب را برای میگرد و میتواند خود را تحت شکل چند ملی ( Multinational ) - و نه تنها امریکای شمالی - معرفی کند .

ثانیا - ملت نیز یک موجودیت سیاسی ، یک جوهر مجرد ، تعریف شده و در خود ویرسیده خود ، وجودا شد توسط مرزهای خود نمیشاند . بنابراین خارج از طبقات اجتماعی که آنرا تشکیل میدهد ، متمسک در آید و بیستی ( خارج از ) روابط اجتماعی تولید و استشار که بعنوان زیربنای آن بنا گرفته می شود . با جوهر زیست مارکس در زمینه " جوهر انسانی " ، باید بگویم که جوهری ، بیستی مجموعه ای از روابط اجتماعی که برتری خود را در رتو بیستی فورا در سیر اجتماعی - اقتصادی مشخصه نشان میدهد .

در صورت فکس - این به تمسک در تریق برای این اصطلاحات و امکان خطی تدید برای موضعی گرفتن آنها وجود دارد ؛ در یک لحظه معین و تصفیغ در این تفاد اساسی از پیوسته تفاد های ثانوی که بیرونی ملی وابسته ربه مخالفت با بیرونی مشیرو طبقه جو - در زمینه نصبت سهم هر یک از اریژن اضافی - و امید آید . این جان زنی ها و تهنجات سیاسی متماثل آن و به پیوسته بخاریا ( اقتصاد این و جتاج از بیرونی به ) حافظ شیوه تولید سرمایه داری - که واضح ترین نشانه توسعه آنرا تشکیل میدهد ، و نمیشاند . این اولین باری نخواهد بود که یک سوسیالیسم ملی بعنوان کافی تعریف شده و از راه پرسید تا با سحر تفاد ای این نوع به تصفیغ و استحکام یک سرمایه داری ملی ( داخلی ) ، که خیلی بهتر تعریف شده - لا اقل در سطح واقعیت و در میدان فعلی - گفته کند .

مایک لندره تردید نمیکنم در اینکه تواریها و تفاد را خواهد بود که نیا اولیه شان - ( یعنی الهام ناسیونالیستی شان در آغاز کار ، با هم و صراحت و وضوح کنونی و امکان امواج آن - و تصفیغ کنند و در آنها غوطه و روشند و گترش شان بدهند ، بی اینکه بیجه تواریها با لیب حمام و سنگ تفتی ربا بگویند

ایده تلوونی ناسیونالیستی ( با شعار سه پایه اش ؛ حاکمیت سیاسی ، استقلال اقتصادی ، عدالت اجتماعی ) باید تهروری انقلابی و فاضله در رتو برای دارد ، اولی بطور محکوم و تهروری انقلابی هیچگاه نخواهد توانست در تود و هان تود کند و هیچگاه نخواهد توانست بصورت نیروی مادری تعیین کننده و آید و گوارانیکه در ناله او در زمین گرفته شده و بسبب ایده تلوونی ناسیونالیستی را ادامه دهد ، و در انتخاب شده و تا کتون ، قسمت عهد آن ، پیوسته شده - بسبب توباها ، بهترین راه است . تجربه ، تعلیم برید که صورت از ناسیونالیسم انقلابی به مارکسیسم و بسیاریا و بیرونی از نیکسول معکوس آست . گمانیکه از احزاب کمونیست به ناسیونالیسم انقلابی رومیکنند و معلولان در رتو میزند تا عالی ترین و بهترین جنبشهای یک تفری و ابرواج بگذراند ، بی اینکه بتوانند در مقابل و تود های ملی را باز یابند . عزیزترین و گزینی ترین چیزهائی را که داشته اند از دست میدهند ، بدون اینکه چیزی را بدست میآورند که گسرداشته اند ، کوسیاری از اینها ، یک دکامتینگ تنگ نظران را با یک دنباله روی بی اثر و مادمه میکنند و شباهت یک کتر هیاتهای رهبری پیوسته در بی آید - که ( آن هیاتهای رهبری ) بوجود شان نیازی ندارند . برعکس ناسیونالیستهای انقلابی کسسه به مارکسیسم و سوسیالیسم پیوسته روی آورده ، در حالیکه پایگاه تود ای خود را حفظ میکنند ، در همین حال ، یک مویح طبقاتی معین ، یک سلاح تهروری جدید و بیجه و جده ان انتر ناسیونالیستی را بدست می آورند ، آنها پیوسته میخوانند تود ها را با بر طرف این نقطه نظر طبقاتی ، بر طرف این ایده تلوونی طلعی ، بر طرف این همیستی انتر ناسیونالیستی ، جلب کنند . با دنبال کردن انقلاب کوبا ای ازینست ، آن و این راه پیوسته شده و این توان باز شناخت .

اگر سوسیالیسم ملی بخواد خود را به تود های امریکای لاتینی بستانه جهت معکوس باره مخالفان جریان بزرگتری ، تود ای معرفی کند ، حساب آید و اش روشن است و هیچگاه از اولی کتابهای جوانی پایه بیرون نخواهد گذاشت . ولی اگر ناسیونالیسم انقلابی ، یکی از کجده های ساختن سوسیالیسم در واقعیتهای ملی شخصی بشمار میرود - گیدی نیست که بهر روی بخورد . در کشور های بی بهره از یک سنت کارگری مستقل و بهر دو ان سوسیالیستی با نشا " قدیمی ( نظیر پیوسته که در شبلی وجود دارد و ولی شبلی در این خصوص در زمان تازه ، یک اشتغال بشمار میرود ) ، در صورت لزوم میتوان ناسیونالیسم را " روح " انقلاب خواند ، روحی که به انقلاب زندگی می دهد و اصل را از آسمان به سطح زمین می کشاند . اولی اگر این روح ، در جسم به پایگاه اجتماعی از نظر مادی معین و داخل نشود ، بصورت یک تجرد بیک خلصه روحانی باقی خواهد ماند . درخواست کردن از انزاد ما رهسا که از انزاد ناسیونالیستی اولیه شان چشم پوشی کنند ، بمعنای این خواهد بود از تفاد درخواست شود که از پیوسته بیست شان و از تله وجودی شان ، از وضع اریکوئه ای و امریکای لاتینی بودن شان ، از همت کلماتی نبرد شان بعنوان توبا مارو ، چشم پوشی کند . این یک خود کشی بس نحوست بار خواهد بود . قله از هر چیزی برای خود آتیا ، زیرا که واقعی بودن وضع الهام شان ، قسمت اعظم بدست گذاری شان را در بطن چپ اریکوئه ، بنیان میدهد و یک ذخیره نام شدنی از نیرو را تشکیل میدهد . اولی همچنین برای پیوسته انقلابی اریکوئه رفتار . شایستگی نظیم شان بدینی را نیست کسسه روزنه روز ، این بر همانندیک حیاتی را - که بد روجور " مسئله ملی " و چرخ میزند - فاسادسوزی کرده اند ؛

حقن اگر تاکنون و در اکثر برایتان نان و پاسخی به ارمغان نیاورد و با ننگه که بتواند بعنوان یک...  
سایح طبیعی و رضایت بخشی تلقی گردد. موضوع پرسش این نیست که کله این مسئله را باید حرکت ظم  
بنگین از برای (مسئله ای) ساده یا آسان نیست، بلکه فی ذاته مهم و حیاتی است. چیزی که  
میتوان از برای ما را در خواست کرد اینست که در همان جهت در پی حل و مخالف با پیچیده گسسته  
محلیانه اش. با همان رفتار احیای آنرا که متدانه توأم با ظرافت و تنوع زیر کاسه آنتیسن و با  
یک فروزانی نیمه وروستانی و در مقابل "هیجانان ناسیونالیستی" تعدای از جوانان ملی مستعمره -  
با این مسئله پاسخ گویند. فرجهای معروف لینین در مقابل این باروزا لوزا سیکور را باز یابند: "بله،  
ولی... ها" "ان کلرفه" از طرف دیگر "ها" برای این که... ما موافقم... ولی برای  
این که... ما مخالفیم "هارا". برای این که که به یوزوازی یک ملت تحت ستم و علیه یک ملت مستعمر  
بنا بر تکیه و حالات وضع تراز هرگز، بگره همواره موافقم و زیرا که ما شجاع ترین و پابرجا  
ترین دشمن ستم بشماریم، ولی برای این که که به یوزوازی یک ملت تحت ستم و در توافق با ناسیونالیسم  
یوزوازی خویش باشد. مخالفیم... (حق ملی و تعیین سرزمین خود، فوریه - مه ۱۹۱۴).  
باید که این باره در حالیکه در مقاله سخن پروراز: "از نقطه نظر حزب سوسیالیست اسپانیا و مسئله  
ملی، از طریق مخالفت ما" (لیست اسپانیا) و "آنها" (آلمانها و روسها و غیره) حل شده است. را  
می گوید: سوسیال دموکراتها در مقام برنامه خود، مخالفت ما" (بریتانیا) و "آنها" (یوزواها)  
را فراموش نکنند. " (۱۹۱۴) (مسئله ملی و یوزواها) ۱۵ ژوئیه ۱۹۱۳. باید که این یکی که  
شاکلری از اسپانیا و اسپانیا انقلابی است:

بهر یوزوازی که در مقابل هر جنبش ملی، سیاسی طبیعی و موضعی و رهبری و برتری جوانان دارد، حمایت  
از تمام آنها با ما ملی را چون همه ام بر اکتفا نمی کند. ولی سیاست یوزوازی در زمینه مسئله ملی (چون  
در زمینه سایر مسائل) فقط در جهت مشخص و یوزوازی را مورد حمایت قرار میدهد. بی اینک  
هیچگاه با سیاست آن تازان پیدا کند. طبقه کارگر، منحصر در جهت منافع صلح ملی (که به یوزوازی  
نیست) آنرا بطریق کاملاً مشخص کند و به شرط یک "دموکراتیک" کردن کامل، تحقق پذیرد. (۱۹۱۴)  
جز در جهت منافع نسبی حقیقی و یوزوازی حمایت نمیکند و با آنرا از این نظر از یوزوازی حمایت  
میکند. (م. که مبارزه طبقاتی و در ساده ترین تفاسیر همان چیز است. به نگرانی و بهر دستورها و در  
مقابل بر اکتفا گری یوزوازی و یک سیاست اصولی در زمینه مسئله ملی را قرار خواهند داد و هیچگاه چیزی  
یک حمایت مشروط و اختیاری نخواهند داد. در مورد ملی، هر یوزوازی خواهد از  
اطهازات خاص برای ملت خود، از برای ای اشتیاقی برای آن برخوردارند و ایستادگی در نظر نمانند از  
"پارتیک یون". هرولتاریا و مخالف هر نوع اشتیاق خاص، هر نوع اشتیاقی میباید. قبول آن،  
بعدهای راه رفتن با همی جوانی یوزوازی است و به معنای سازمان پرشدن در ایورتونیم است "  
(اثر: درباره حق ملی در تعیین سرزمین خود و فوریه - مه ۱۹۱۴)

حسواشیستی

- (۱) JOSE ARTIGAS، یوزوال اروگوئه ای (۱۸۵۰-۱۷۶۴). اولین رئیس  
جمهور این کشور پس از استقلال آن، م.  
(۲) در این باره در شماره ۷۵ و ۷۶ توضیح داده شده است. م.  
(۳) ایزون پوتیه (Eugene Pottier) (۱۸۸۷-۱۸۱۶)، کارگر ترانه سرا و  
شاعر آلمانی، عضو انترناسیونال اول، منتخب در کمیته پارسی. گفتار انترناسیونال از اوست،  
که در سال ۱۸۷۱ سروده است. عده ترین اشعار او در سال ۱۸۸۷ تحت عنوان "سرودهای  
انقلابی" جمع آوری شده است. م.  
(۴) CIPAYES واژه ای پرتغالی که ریشه فارسی دارد (سپاهی - سپاه). سپاه به سرانجام  
بوسی در خدمت کمانی هند شرقی و بعد در خدمت ارتش انگلیس رفتند، اطلاعاتی میدهد. م.  
(۵) در باره HERESIE، مترجم "با" تیباماروها" در جلد سوم این کتاب توضیح جالبی  
در باره این واژه میدهد. به صفحات ۱۳۹-۱۳۸ آن مراجعه شود. م.  
(۶) IRIGOYEN (۱۸۳۳-۱۸۵۲): اولین رئیس جمهور (از حزب) وادیکسال و  
"گود بلو" می ملی که در سال ۱۹۱۶ از طریق آرای مردم به قدرت رسید. (توضیح از نویسنده)  
(۷) ROSAS (۱۸۷۷-۱۷۹۳)، گود بلو و دیگاتوره که بین سالهای ۱۸۵۲ تا ۱۸۵۳ با  
زیروالدری برکنار حکومت کرد. (توضیح از نویسنده)  
(۸) VITALISTE (حیات گرا)، VITALISME (حیات گرایی) عبارت از یک  
آئین فلسفی - نیست شناسی که بر اساس آن، زندگی منتج از یک "اصل حیات" میباشد که از هیچ پدر  
عین حال از ارگانیک (یا به بدنه های "تخیلی" - "تخیلی") که عملیات ارگانیک بی بدن وابسته  
است. قابل تشخیص میباید. و نالیسم و آئین تکلیف بین پایه در پایان قرن ۱۸ بشمار میرود. م.  
(۹) یعنی: کین برهنه ها. م.  
(۱۰) یعنی: سپاهان بیعقل. م.  
(۱۱) QUIEROQDO، واژه ای لاتینی است به معنای دست کم گرفتن یک چیز وسیع  
(بطوریکه در اینجا منظور است) یک چیز را با یک چیز دیگر توضیح گرفتن. م.  
(۱۲) GEBULIO VERGAS (۱۸۵۴-۱۸۸۳)، اسپراده و ای از "میتوان  
های چپ" (از جمله لوئیس کارلوس پراسی و اسپراده) و در دوران جمهوری در دست  
بزیل) که به بدنه انقلاب یوزوازی دست زد. در دوران جمهوری در دست گرفت، به یک  
مشقت اصلاحات، بجز در مورد کارگران، مدیریت یوزید. و رگاس در سال ۱۹۳۵، تمام مطبوعات  
گونیستی را واحد های نظامی تحت کنترل حزب رایخاک و بدون کسب و در هم شکست. تا سال ۱۹۴۵  
که از کار برکنار شد، با دیگاتوره کامل، بوزیل حکومت کرد. در سال ۱۹۵۰ از یوزوازی دست  
گرفت. در سال ۱۹۵۴ خودکشی کرد. م.  
(۱۳) یعنی: برای من و عمل همواره برتر از من است. م.  
(۱۴) یعنی: درباره زندگی من. م.

- (۱۵) نظریه کتاب "ها" توپاماروها" است. درباره این تغییر نام به شماره دوم و در اصل صفحات  
۱۰۲-۱۰۴ مراجعه شود. م.  
(۱۶) منظور سقراط بیرون در ۱۹۵۰ میباشد. شما خاطراتشان توییم که بیرون یکی از یوزوازی قرص ترین  
طرفداران هیلترو سوسیال ناسیونالیسم آلمان در امریکای لاتین بود. پس از شکست ناسیونالیسم  
بیرون جلد هفتم از انترناسیونالیسم های آلمانی را بعنوان پانتهانگان سیاسی در ایوانتین پذیرفت. م.  
(۱۷) در درختان ترین موفقیتی که معادل بود باید ست آوردن ۶۲ درصد کل آرای انتخابی  
در این سال! البته حزب سوسیالیست، نه قبل و نه بعد از این تاریخ و هیچگاه به چنین موفقیتی  
نرسید و آرای بدست آورد و آن همیشه از ۱۶ کثرتور است. م.  
(۱۸) منظور "مباحثه با یک توپامارو" است که در جلد سوم کتاب "با توپاماروها" بازاری ترجمه  
شده است. در اینجا و این ننگه را اضافه کنیم که مباحثه شونده در اکتانگ بعنوان "یک توپامارو"  
یکی از رهبران مهم جنبش "فوریه" می شناختیم. نام او در اینجا بوسیله دیره "و" میشود. م.  
(۱۹) منظور "انترناسیونالیسم" در اینجا و معنای خاص وحدت و لغوی آنست و نه معنای عام  
و اصطلاحی آن، توضیح در هم که "Internationalisme" در اینجا یعنی بین  
قاره ای یا بین ملی امریکای لاتین و نه به مفهوم وسیع جهانی آن که به مترادف است، نه به مفهوم انتر  
ناسیونالیسم یوزوازی. م.

- (۲۱) Fourierisme، یک منتسب به فوریه (CH. FOURIER)، شارل فوریه  
(۱۸۴۷-۱۷۷۲)، متولد بزانسون (فرانس)، مبعث فوریه یا فوری بریسم و اجتماع  
افراد در فرانسه (۲۷) را بنیادی میگرد. گروههای انسانی بطور هم آهنگ با هم ترکیب شدند و  
بعضی از آنها برای هر یک از اعضا خود - از طریق کاری که آزادانه به انجام آن رضایت دادند -  
رقا و آسایش را فراهم کرد.  
فوریه یکی از عده ترین رهبران سوسیالیسم تخیلی بشمار میرود. فوری بریسم و در - سرگرمی هیجان  
انگیز و تا نوزده جهان اجتماعی را می بیند و رقالات (۲۸) - گروهی که در سال ۱۹۲۰ با هفتاد  
مشارکتی تشکیل یافته بود. و هسته اولیه وهم آهنگ جامعه و دانشجو بود. تمام اعضای فالانژ  
در فرانسه خود را با او یافتند. در کمین فوریه و بر روی بعضی از جنبشهای مذهبی - ارتجاعی و  
سیاسی - فاشیستی برای سوزنه و در فرانسه نیست های اسپانیای لبنان و تیرو (تأثیرگذار اشتیاق است. م.  
(۲۷) Phalanstere، در سیستم فوریه و مجمع وسیع تولیدی که در آن کارگران بطور  
اشتراکی زندگی میکردند. م.  
(۲۸) Phalange، تشکیلات تیرد در ارتشهای یونان قدیم و مقدونیه بود. در سیستم  
فوریه و عبارتست از اجتماع حد خانواده که در فرانسه ها زندگی میکنند. نام روزانه ای که فسیس فوریه  
تاسیس کرد و بود. م.  
در سیاست، نام گروههای فوق دست راستی فاشیستی است که درباره ای از کشورهای موجود دارد کسه  
معروف ترین آنها فالانژ اسپانیاست که در سال ۱۹۳۳ (سه سال قبل از انقلاب داخلی ۴۹ - ۱۹۳۶)  
بوسیله آنتونیو پریمو ریورا (پسر دیگاتوره سابق این کشور) تاسیس شد. و فرانکو و نهتهای ده سده در  
زیر علم آن سینه زد. م.  
(۲۹) یعنی صومعه. غیر از برای الفاظ دیگر گرفتن و لفظ هم آهنگ "فالانستر" و "مونسستر" و  
منظور بره بیشتر نشان دادن قرابت و رابطه عضوی این دو منظر نظامی و مذهبی است و در اینجا نیک  
ارتجاعی. م.

- (۲۰) Presbytie، کسبت که به عارفه Presbytie عبارتست. Presbytie  
یکی بیماری چشم است که فرد بر اثر مدت با ایضا، بزرگ میدان دید گسترده (بعضی بزرگتر تر  
بجای دیدن نور یک مستقیم، دید چشم به طرفین منفرجه میگردد) و از دیدن اشیا نزدیک  
عاجز میگردد. این بیماری یکی از عوارض پیری است و معمولاً از شصت سال به بالا در بین اکثر انسان  
مشود. برای این نوع بیماریان و چشم پزشکی نوی "پتیماسیک چشمی" و "پتیماسیک خاص" تجویز  
میکند. این بیماری را علاج پذیر است. برای "پریمیت" های جنبش کارگری و "سنای عاجل"  
می طلبیم. م.  
(۲۱) اشاره است به کشور های اروگوئه و آرژانتین. برای آشنایی بیشتر با مفهوم این اصطلاح به  
توضیح مفهوم "با توپاماروها" و جلد سوم این کتاب، ص ۱۴۴ مراجعه شود. م.  
(۲۲) Doctrine Eotérique، آئین سترنی یا فلسفه باطنیه و یا "آئین اسپانیا  
بمیران". فلسفه ای بود که در دوران قدیم و برای عده ای از "خواص" برای یک عدد از کم از  
شاگردان دستچین شده و اختصاصی یافت. هنگام راندن راه نبرد و زیر نظر این مکتب  
فلسفی، هر کسی شایستگی درک و فهمش را نداشت. اینها را به مکتب آئین Exotérique،  
یا فلسفه عامه نیمه و حواله میدادند. م.  
(۲۳) این واژه در شماره ۷۶ و ۷۷ توضیح داده ایم. م.  
(۲۴) Criollo، زبان اسپانیایی، Creole، زبان فرانسه، عبارتست از یونانی سفید  
پوست و از اصل و نژاد اروپایی. م.  
(۲۵) درباره این هفته نامه معروف امریکای لاتین به شماره ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ مراجعه شود.

- (۳۰) Aordie، منطقه ای گوشتانی در یونان قدیم بود که مردم آن از راه شکار زندگی خود  
را میگردانند. ارگادی ها و در شکار هم یونان و مردم کلیم و آگرا و خوشنود از سرزمین خود، معرفی  
شده اند.  
اگر شکار یونانی و در ارگادی های یونان، شکارانی آرام می یافتند، آن "پایس بریت" و به نظر  
دوره، در سرزمین بود، شده بوسیله "ارگادی های اروگوئه" و روستاییانی را خواهد یافت که زندگی  
آنها را بطریق خشونت سوق داده است. م.  
(۳۱) از لفظ دیره در بازی با الفاظ دیگر گرفتن بجای به معنای واژه های هم وزن وهم آهنگ و قرینه  
سازنی و انواع و اقسام جناس لفظی (که غالباً ترجمه آنها را به زبان فارسی بسیار دشوار و طبیعتاً فهم ننگه  
و برای خواننده فارسی زبان دشوار تر میسازد. مثلاً همین جا و دیره برای ادای مقصود خود از سه واژه:  
Le terroir، Le terrien، les terriers استفاده میکند و ما گویند و ایسم  
معادل لایب نزد یکی برای آنها ارائه در هم چنانچه انواع بند بازیها و تاجاتی که امکانات زبان فارسی وحدت



توانایی مادرتوجه اجازه میداد و طلب را برسانید [ که بگذریم و باید یاد آورید که منظور از تانوسراها و لانه های زیرزمینی و اشاره ایست به اعمال شیوه جانی ( که متاسفانه بد لایلی که دوره قبل اشاره کرده قرن تونیک شده است ) که تویا ماروها برای جنگ چریکی روستائی ابداع کرده بودند تا ناقص اظهسی و جغرافیائی اروگوئه ( فقدان کوه و جنگل در این کشور ) را با ایجاد بناها گاههای زیرزمینی یا " تانوسرا " ها جبران کنند ( برای اطلاع بیشتر رزمینه " تانوسرا " ها و برنامه تانوسرا به شماره دوم عصر خط و از صفحات ۹۸ پیچد مراجعه شود ) . م

( ۳۲ ) مارتن فیروز همانطوریکه دوره در آثار این قسمت اشاره کرده است و سرود " گوشو " ی ( چنان ) اروانتینی است که در آمریکا ی لائین بجای انترناسیونال سرود پوتیه و کارگرونها فرانسوی و خواننده میشود . م

( ۳۳ ) Tropisme عبارتست از یکس المعطی اوم واجتباب ناپذیریک ارگان بر اثر تحریک یک عامل خارجی . این به بدیه در ریزر گیاهان و حیوانات و معمرا در سطح مناطق قابل رشد و مستوی میکند . این رشد و سرنگیدن و در یک جهت مشخص و بر اثر تاثیر و کشش یک عامل خارجی ( ملاحظه فرمائید ) نیروی جاذبه زمین و غیره ( صورت میگیرد . م

( ۳۴ ) اشاره است به جنگ انفصال آمریکا . م

( ۳۵ ) یک هیوش مذعی - روستائی با خصوصه ارجائی بود که وانده ( Vandae یکی از ایالتهای فرانسه ) را بعد از سه سال ( ۱۷۹۵ - ۱۷۹۳ ) به خاک و خون کشید . م

( ۳۶ ) - ( ۳۷ ) - ( ۳۸ ) سه رئیس جمهور ولیدی ، اولی روسی ، دود یک تانورود وی ، یک حکومت ملی را بوجود آورد . م

( ۳۹ ) سرهنگ خوان ولا سکو آلواردو که در سال ۱۹۶۸ - به همراه یکمده از سرهنگان اصلاح طلب ( که بعد از همه زنیال شدند ) - کور تا کرده و قدرت را دست گرفت . زنیال آلواردو و همین چند روز پیش در ۲۹ اکتبر ۱۹۶۷ و پس از هشت سال حکومت و زبانی که نمایندگان " گمبورها غیر متحده " در لیما کنفرانس خود را برگزار کرده بودند و توسط نخست وزیر خود ، باینک کودتای نظامی و از کار برکنار شدند . م

( ۴۰ ) بیگی و اتول هایا ولا توره و رهبر کنسالت APRA ( اتحاد توده ای انقلاب آمریکائی ) - م

( ۴۱ ) زنیال لانوس و رئیس جمهور بود بگاتوره نظامی اروانتین و قبل از بدست گرفتن قدرت توسط پرونیسم م

( ۴۲ ) این نامه در مجله سوم " ماه تویا ماروها " صفحات ۲۲۶ - ۲۲۱ به فارسی ترجمه شده است . م

( ۴۳ ) این جبهه و ارتامه به نظامیان اشاره شده در حاشیه شماره ( ۲۲ ) میباشد . عبارت نقل شده به وسیله دوره ( که مستقیما از اسپانیائی ترجمه شده ) و با ترجمه فارسی آن ( که از ترجمه فرانسوی و بگرم فارسی ترجمه شده ) اختلافاتی دارد و به این عبارت از زوری ترجمه دوره نقل کرده ایم . م

( ۴۴ ) Manne واژه ای عبری است ؛ مانده ای آسمانی و معجزه آسا بود که خدا ، در کوریه برای قوم بنی اسرائیل فرستاده . م

( ۴۵ ) دن اولی - سرورن بود که به خاطر سراته امانت نیکو کارانه - ولی فقط در بعد از روهای سنگن دور - خود ، در زمین توبه های مردم بویژه کارگران و محبیت شدیدی بدست آورد و بود که هنوز امروزه طی رزم نقاب برداشته شدن از جمهوری پرونیسم و خاطره آن محو نشده

۱۱۷ است . باقیاننده اعتبار پرونیسم - طی رزم اقدامات تاشیستی و ترقی ارجائی حکومت " پرونیستی " فملسی در آرژانتین سه در زمین طبقاتی و اقتدار توده ای و هدایت به لیل خاطر " اپتا " بد ایل خاطر یک تعدد از اقدامات ( بیشتر جنبه گمبوریستند و تاوش ) پرونیستی - نامیونالیستی بدون تا قبل از ده ۱۹ و محسسی سالی که حکومت او بوسیله کودتا ساقط شده میباشد . م

( ۴۶ ) با اینکه مادر اینجا در شیوه بیان دوره دست برد ایم به نظر اینک آنرا در فارسی و روشن تر ارائه مدهیم . با اینحال ، موضوع باین شکل اشاره مانند به سادگی دست نیافتنی است برای در یافتن نکته باید قبل از تلخیص " در باره حق ملل در تعیین سرنویت خود " را خوانند . این مطالعه و پایه لازمیست برای وفوق به نگه اشاره نده .




در اینجا فقط چند نکته را تذکره کردیم و در میوشیم :

- زنیالین در کنگره ۱۹۰۳ که ( بازه و حال بعد ، در جزوه " در باره حق ملل . . . گسترش داده شده ) از " حق ملل در تعیین سرنویت خود " دفاع میکرد و برخلاف تیز روز آلوارادو که از نوج خود مستاری فرعلگی ( بویژه در لیستان ) حمایت بر میخواست و باند ازه کافی روشن و خالی از هرگونه " ابهام " است ، - منظور دوره نیز همانطوریکه خواننده حتما توجه کرده است ( از ابهام و دوپهلوش به آن مضموسی نیست که سیکرلسکی های لیمان ها و بزرگنچ ها از " ابهام " داشته و این را با خاطرات دور سرزنستی قرار میدادند .

- " در باره حق ملل در تعیین سرنویت خود " به فارسی ترجمه شده و در آثار چهار جلدی لغین و حساب مسکو ( جلد اول - قسمت دوم و از صفحات ۳۶۳ بعد ) انتشار یافته است .

این عبارات و توضیحات نقل شده از " مسئله ملی و برنامه ما " راستقیما از ترجمه فرانسوی نقل شده و بوسیله دوره به فارسی ترجمه کرده ایم . اگر احتمالاً اختلافاتی در ترجمه فارسی عبارات فوق مشاهده شود ، این اختلافات را باید به حساب این دو یا چند ترجمه ( ترجمه از فرانسه بوسیله ما و ترجمه از روسی بوسیله رفقای دیگر ) گذشت . م



... از نگاه دیگران   عکسها  کتاب و نشریه  از نگاه آزاد (م) ایل بیگی  از نگاه فریدون ایل بیگی  نگاه روزانه های دیروز و امروز - روزانه ها